

ستارگان هدایت

جلد 2

گردآورنده : ستاد نماز جمعه سنجان

وستاد نهمین یادواره شهدای منطقه سنجان اراک

ناشر : بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان مرکزی

سال 6 139 شمسی



و یکصد شهید
منطقه سنجان

سال ۱۳۹۶

باید در نهاد تک ، تک بستگان شهدا و مردم انقلابی ایران عشق به شهادت و شهادت طلبی همچنان زنده نگه داشته شود . اگر امکان شهادت و شهید و سعید شدن نباشد آرزوی شهادت باید در نهاد هر پیرو نهضت حسینی همچنان موج بماند .
حضرت امام خمینی (ره)

زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست .
((امام خامنه ای))

خاطره ی شهادتها و ایثارها در جنگ تحمیلی ماندنی ترین و فراموش نشدنی ترین حوادث تاریخ اسلامی است .
امام خامنه ای

« فهرست مطالب »

صفحه

1 ----- سخنی با خوانندگان

2 ----- مقدمه

----- شهید و شهادت از دیدگاه قرآن کریم و معصومین علیهم السلام

----- آشنایی مختصر با سنجان و فیجان

----- معنی لغوی سنجان و فیجان

----- سابقه علمی و فرهنگی

----- نقش مردم سنجان و فیجان در پیروزی انقلاب اسلامی

متن نامه حضرت آیت اله العظمی گلپایگانی (ره) خطاب به علما و مردم سنجان

----- نقش مردم سنجان و فیجان در جنگ تحمیلی هشت ساله

----- زندگینامه و وصیتنامه شهدا

----- آیت اله شهید میرزاعلی هاشمی سنجان

----- شهید محمد نبی

----- شهید شعبان رسولی

----- شهید احمد حامدی

----- شهید احمد کوچکی

----- شهید محمد رضیئی

----- شهید سعید رضایی

----- شهید حسین همتی

----- شهید عزت اله هاشمی

----- شهید جلال طالبی

----- شهید سید محمود دری

----- شهید کریم شریفی

----- شهید علیرضا ابراهیمی

----- شهید غلامرضا بلالی

- شهيد شعبان ظهيري
- شهيد علي جعفري
- شهيد علي بوالحسني
- شهيد محمدرضا باقري
- شهيد رجب عباسي
- شهيد حسين شاکري
- شهيد سيد علي اصغر رضايي
- طلبه شهيد غلامرضا خانجاني
- شهيد محسن کریمی
- شهيد احمد ربیعی
- شهيد عليرضا همتي
- شهيد رحمان نظيري
- شهيد سيد محسن مقدسي
- شهيد سيد اعلا مقدسي
- شهيد سيد رضا سجادي
- شهيد ابراهيم جمالي
- شهيد سعيد شريفي
- شهيد مرتضي مرداني
- شهيد محمد اسماعيل شرفي
- شهيد شعبانعلي نورمحمدي
- شهيد محمد عباسي
- طلبه شهيد محسن نعيمي
- شهيد محمد اسماعيل فضلعلي
- شهيد داود نجفي
- شهيد محمد رضا قدسي
- شهيد حسين علي محمدي

- شهيد حميد رسولي
- شهيد رحيم باقري
- شهيد علي حامدي
- شهيد سعيد بخشي
- شهيد محمد رضا كريمي
- شهيد عزت اله ملكي
- شهيد شعبانعلي طاهري
- شهيد جواد رضيئي
- شهيد جلال فضلعلي
- شهيد داود طلايي
- شهيد حميد رضا مقدسي
- شهيد حسن فقيهي
- شهيد محمدرضا بابائي
- شهيد مصطفي محمدي
- شهيد قربان طلايي
- طلبه شهيد محمد باقر كيبيري
- شهيد سيد محمود مقدسي
- شهيد علي خاني
- شهيد علي گلابي
- شهيد ايرج حاج صفري
- شهيد جانباز محمد آبائي
- شهيد محمود فقيهي
- شهيد حميد رضا ثابتي
- شهيد حميدرضا ادريسي
- شهيد مصطفي حاج صفري
- شهيد محمدرضا فقيهي

----- شهید حسن برادری
----- شهید سید محسن میر حسینی
----- شهید جهانگیر صادقی
----- شهید محمد صادقی
----- شهید حاج مرتضی کفشی
----- شهید امیر کفشی
----- شهید سیف اله کفشی
----- شهید حسن کفشی
----- شهید سید احمد مقدسی
----- شهید ابوالفضل فقیهی
----- شهید امر اله صیدی
----- شهید حمید رضا غلامی
----- شهید حمید ثابتی
----- شهید حمید رضا جعفری
----- شهید علی اصغر سمیعی

اسامی آزادگان سرافراز از اردوگاهای عراق

- 1- محسن محمدی
- 2- غلامرضا بهمنی
- 3- عباس مبینی
- 4- حسن نظری
- 5- ابراهیم بابا عبدالله
- 6- محسن رجبی
- 7- عبدالله ربیعی
- 8- احمد نجفی
- 9- حسن قاسمی

سخنی با خوانندگان :

این دومین بار است که زندگینامه و وصیتنامه شهدا ، خاطرات و تاریخ و ویژگیهای
مفاخر این دیار به رشته ی تحریر در می آید .
از اینکه توفیقی حاصل شد تا بتوانیم در باره ی شهیدان والامقام و آزادگان سرافراز و
بزرگان این دیار و بخشی از کار های عمرانی فرهنگی انجام شده مطالبی هر چند
ناچیز بنویسیم خدای متعال را سپاسگذاریم .

مقدمه :

((ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون))

بیا عاشقی را رعایت کنیم	زیاران عاشق حکایت کنیم
از آنها که خونین سفر کرده اند	سفر بر مدار خطر کرده اند
از آنها که پیمانه ی « لا » زدند	دل عاشقی را به دریا زدند

شهید و شهادت از کلماتی هستند که به آسانی در وصف درنیابند و در عبارات ننگجند، شهید الگو و معیار راستین انسانیت است که در این جهان همچون خورشیدی بر پیشانی تاریخ می درخشد و در روز واپسین در جایگاهی رفیع و در نزد معبود خویش جای دارد .

شهید از وادی سرخ شهادت به سوی معبود شتافته ، و از خون خویش کفن ساخته و به دیار و دیدار معبود و معشوق شتافته است .

رسالتی که شهیدان بر دوش گرفتند و با سرافرازی به پایان رساندند . چنان عظیم و جاودانه است که همیشه تاریخ آیندگان را حیران می کند و همین بلندی مرتبه است که همه ی مومنین را وا می دارد تا از عمق جان خود بگویند : **یا لیتنی کنامعک فافوز معکم فوزا عظیما .**

سرزمین ما به برکت انقلاب اسلامی و با الهام از آموزگار بزرگ شهادت امام حسین (ع) معبد عشق و محراب عبادت و شهادت شده است .

این سرزمین دشتی است که با شقایق های داغ و لاله های خونین دوستی دیرینه ای دارد . این سرزمین شطی است رنگین از خون شهیدان که در بستر زمانه جاری است .

وظیفه ی ماست که از آنان درس عبرت گرفته و در راه آنان استوار بمانیم و راه شهیدان را فرا روی خویش قرار داده و با شتاب به پیمائیم و بدانیم آنان زنده اند و ناظر و حاضر بر اعمال ما هستند که چگونه از ارزشها ئی که آنان برایش شهید شده اند پاسداری می کنیم ؟ آری اینک شهداء بر آنچه انجام می دهیم ناظر هستند ،

آنانکه به تعداد قطرات خون شهیدان پول پارو کرده اند و تورم زاده اند ، آنان که مقاومت را تمسخر گرفته اند ، آنانکه یار حرامیند و آنانکه به واسطه دلآوری شهیدان به ریاست رسیده اند و به خون ایشان خیانت کرده و می کنند و آنانکه لبلس نفاق بر تن کرده اند وای بر چنین افرادی چگونه می خواهند پاسخ خون شهیدان را بدهند .

شهیدان می گویند : هنوز بیت المقدس فتح نشده ، هنوز دشمنان اسلام زنده هستند ، باید تنور شهادت را داغ نگه داشت تنها راه ایستادگی و پیروزی در برابر کفر شهادت طلبی است . (آری باید همیشه بیدار ماند و از کید دشمنان غافل نبود)

برگزاری یادواره ی شهدا ء گامی است در راه نشر آثار فرهنگی شهدا ء تعظیم و تکریم از فرهنگ نورانی همه راد مردانی که در فراخنای تاریخ خونین و پر فراز و نشیب انقلاب اسلامی دست از خویش شستند تا سرود بلند رهایی را فریاد کنند و گامی است در متابعت از فرمان آسمانی رهبر فرزانه ای که فرمودند : وظیفه قدردانی از ایثار گران به ویژه شهیدان فریضه ای عینی و همیشگی است . باشد که این مختصر قطره ای از دریای ایثار و معنویت آن بزرگان را ترسیم نموده گر چه از شهید عارفی در هنگام حیات سوال کرده اند ؟ اینکه می گویند شهید نظر می کند به وجه الله یعنی چه ایشان فرمودند : دیدنی است نه گفتنی .

((شهید و شهادت از دیدگاه قرآن و معصومین علیهم السلام))

شهید واژه ای است که معنای حاضر و گواه دارد .

شهادت در اصطلاح ، مرگ سرخ است .

که انسان آزاده ، با شناخت آن را در راه عقیده و ایده ای مقدس انتخاب می کند .

و همه ی هستی ، بدن و مال و جان خود را در راه خدا ایثار می کند .

برای ریشه کن نمودن مظاهر کفر و شرک و شیطان .

سخن خداوند درقرآن این نغمه ملکوتی می فرماید : ((ولا تقولو لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء

ولکن لا تشعرون)) (آیه 154 سوره بقره)

به کسی که در راه خدا کشته شده (و به فیض شهادت نائل گردیده) نگوئید مرده بلکه او زنده ی ابدی است ولی شما این حقیقت را در نخواهید یافت .

آشنایی مختصر با سنجان و فیجان

سنجان (باکسر سین و نون) در «طول جغرافیایی 49 درجه و 37 دقیقه و عرض جغرافیایی 34 درجه و 3 دقیقه و با ارتفاع 1850 متر از سطح دریا» در جنوب غربی کلان شهر اراک در یک دره سرسبز واقع گردیده و به وسیله چند کوه محصور شده است. باوجود قناتهای متعدد و وضعیت جغرافیایی خاصی که دارد به آن زیبایی خاصی بخشیده و همچون نگین سبز، آن را در منطقه جلوه گر ساخته است.

سنجان و فیجان تا قبل از سال 1374 روستاهای آبادی بودند و در منطقه مرکزیت داشتند و از این سال به بعد در تقسیمات کشوری به عنوان شهر سنجان تغییر نام یافتند. گرچه قدمت آن دقیقاً مشخص نیست اما می توان با توجه به امامزاده گان مدفون در این منطقه و کشف سکه های طلای تاریخی مربوط به دوره ی قراقویون لوها و همچنین سنگ قبرهای قدیمی بدست آمده قدمت این منطقه به 400 سال بعد از هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه می رسد . باوجود آثار موجود قدمت آن را بالغ بیش از هزار و دویست سال می باشد .

ابراهیم دهگان در این باره می نویسد: «ده معموریست و پربرکت، از حوادث این ده جنگی است که در این دره بین قوای محمدحسن قاجار و کریم خان زند درگرفت و طرفین تلفات سنگینی دادند و خان زند پای از معرکه بیرون کشید و به دنبال مقاصد خود راه شیراز را پیش گرفت».

معنای لغوی سنجان و فیجان :

مرحوم دهگان در معنی واژه سنجان می نویسد: سنجان مرکب از «سین» روی ریشه «سئن» و «جان» است که عضو دوم خیلی روشن ولی عضو اول به معنی مرغی است. اجمالاً آنکه چند بار اسم این مرغ شکاری در کتاب دینی پارسیان به نام سئن آمده و اشخاص و خانواده، روی توجه به آن مرغ نیرومند نام خانوادگی خود را برداشته اند ، شاهین از این ماده است.

در اسامی امکان به نقل یاقوت، قریه ای در دروازه مرو جایی در جلوی باب الابواب محلی در حوالی نیشابور به نام سنجان دیده می شود. تاریخ قمی ، دهی را از توابع تفرش به نام سنجان یاد کرده. پارسیان وقتی که از جلوی تازیان مهاجم فرار می کردند برای چندی در سنجان خراسان رحل اقامت افکنده و وقتی که پای تجاوز مهاجمین به آنجا رسید کوچ کردند و با خشم و حسرت زادگاه خود را پشت سر گذاشتند و در محل جدید به نقطه ای که قدم گذاشتند آنجا را نیز به نام سنجان خواندند. شرح این مسافرت در داستانی منظوم به قصه سنجان مشتمل بر حوادث مهاجرت پارسیان، سراینده آن بهمن کیقباد بوده است. شهر سنجان در گجرات هند الف آخر سنجانا در زبان گجراتی به جای یاء نسبت است .

چنین حکم قضا شد هم از این پس
سوی سنجان رسیدند آن همه کس
مر او را نام سنجان کرد دستور
به سان ملک ایران گشت معمور

در جای دیگر اشاره می کند: «یکی از مباحثی که در این مقصد باید بدان توجه نمود این که کلمه سین سابقه بابلی هم دارد و آن مفهوم خدای ماه و قمر است»

درباره معنی لغوی فیجان نیز ابراهیم دهگان اینگونه ذکر کرده است: «فیجان نام دهی است در جنوب شهر اراک که با ترکیب کرهرود و سنجان سه ده اراک را تشکیل می دهند. نام این مکان فیجان با اضافه نون بعد از یاء دیده می شود که شاید همه روی اصل «بغ گان» قرار گرفته باشد.

«بغ» نام خدای مطلق نژاد آریا بوده است. پیش از آن که مزدا و یزدان وارد این سرزمین شوند همه طوایف در مقابل «بغ» سر تعظیم فرود می آوردند و به این نام تبرک می جستند. خلاصه احتمال داده می شود که عضو اول واژه فیجان فی از مشتقات بغ و تحریفی از آن واژه قدیمی باشد که باء تبدیل به فاء و غین مبدل به یاء شده باشد.

کلماتی از گویش ((زبان رایج فارسی و محلی)) مردم سنجان و فیجان :

فارسی = محلی

آب = او

نان = نون - آب غوره = اوغوره - آب دوغ = اودو - آبگوشت = اوگشت

آبگوشت دوغدار = اوگوشت دودار - سرابی = اشکم مه - حامله = اوسن

افتاد = ایفتاد - امروز = امرو - فردا = سبا - پس فردا = پس سبا

آن روز = اوروز - داداش = آل لا - اینجا = ایتجو - آنجا = انجو

آفتاب = افتوع - شب مهتابی = شب فتوعی - رعد وبرق = آسمان قورم مه

هوا ابری = هوا عوره - کجا می روی = اغوری - آخجون = افش

آستین = انگله - آفتابه = افتوعه - شکست = اشکست - پشت = گورده

بیوش = گوردت کن - پرکرده = اغسته - زمان گذشته = امختا

ابتاری = آمباری - کفش = اروس سی - آرام ، آرام = آسه ، آسه

از آن طرف = ازاوللا - بدریخت = آلاشتی - ساکت شو = آروم بگیر

آسیاب = اسیبو - آب گرفتن = اوگفتن - نشان دادن = ایناهاش

شعله = الو - بلندشو = وخی - بشین = ب نیش - بخواب = با خفت

بگذار ببینم = بل بینوم - اگر بشود = اگه دسته = بافه - گفتم = گفتم

بگویم باگوم - بگذار کنار = بل اولا - آن طرف = اولا - این طرف = ایلا

دوما = عقب - پشت بام = بونا - برویم = بریم - همراهها

باتوهستم = باتنوم - برادر = برار - خواهر = خوآر - رهاش کن = ولش کن

زود باش = بجوم - بروکنار = بکش اولا - نگاه کن = باپا - بلند = بافت

متکا = بالش - بچرخان = بگلولون - تکه تکه = پرنک پرنک - چانه = پت

مسخره = پوزخنده - پهلو = پوکه - جگرسفید = پوفی - پله = پازگینه

امام جماعت = پیش نوماز - هرس = پرچ - له نکن = پاسا ناکن

حول = تک کل - تابل = تی زعول - تیرکمان = تیرکامون

سرعت = ترتاژ - چکه = توکه - سیلوی = تاپیو - تمام = تاموم

شلوار = توم مون - تکان = توکن - پارچ = تونگله - جاده = جعدہ
 فریاد = جار - پارہ کردن = جردادن - خیس = چیلو - سرماخوردہ = چائیدہ
 آبشار = چور، چورہ - ملاغہ = چمچہ - چوب = چو - چوب نازوک = چولہ
 برعکس = چوآشہ - روسری = چارقد - ادرار = چور - بشگول = چنگول
 معلول = شل - حرف = چنہ - آب بینی = چولم - چکہ = توکہ - بگو = باگو
 ترک خوردہ = چقی دہ - حمام = حام موم - برو = حرری - فشار = خوشار
 خنک = خونوک - خواب = خوع - خانہ = نونہ - تمام = خلاص - دہان = دن
 خمیازہ = دن درہ - بینی = دوماغ - دریچہ = دلوچہ - دروغ = دورو
 دیروز = دوری - پاشید = درزگید - صورت = دیم - دیوار = دوآل
 فرار کن = دررو - مغازہ = دکان - داماد = داما - عروس = عاروس
 بستو = دوگولہ - بیرون بیاور = درار - کمد دیواری = دلوئہ
 پیدا = دی یار - دروغ نگو = دورو ناگو - دی شب = دیشو
 آویزان = دلنگو - داخل = دش - نگذار = نل - خراب = داقون
 دیوار = دوآل - عقب = دوما - فحش = دشمون - صمغ درخت = ذوع
 ردپا = رچ - ترسو = رم مو - زرننگ = زبل - زمین - زمین - زبان = زون
 زنبور = دندہ - ذرہ = زق قله - ذرت = بلال - زنج = چانہ
 ناودان = سول - سکو = ساکو - سنجان = سنجون - سبک = سابوک
 تماشا = سیل - چاقالہ = سن قورچہ - سوراخ = سولاخ
 مشت = سوقولمہ - سبزی = سوع زی - سایبان = سایلون
 شکلات = شوکولات - شغال = شاق قال - شلوار = شولوار
 شام = شوم - بی نظم = شلختہ - شستی = شوش تی - قصہ = شوغات
 عجلہ = شر - هواس پرت = شوت - دقل = شال لاتان - ساتور = شفرہ
 عطسہ = تی یارسہ - خوابید = طلب شد - طویلہ = طیله - آبکش = طیزہ
 تب = طوع - خسارت = طوعون - عروسی = عاروسی - عباس = عاب باس
 دیگ = غزقون - کلاغ = غلاغ - غلام = غولوم - غلامعلی = غل ملی

پرتاب کن = قوده بیا - قفل = قلف - گونی بزرگ = قراره - محکم = قورس
 لانه پرنده = کپ په - بی باک = کله شق - چرک = کبله - انگشت = کل لوک
 ادا گرفتن = کیونی - پشتک = کله ملاغ - سر = کله - کبریت = کلبوت
 کباب = کوباب - شب بند = کولوم - جغد = کپ پو - سرفه = کوعه
 آرنج = کولمک - پل کوچک = کوره - کیود = کوع - گرفته = کپ شده
 سرخورده = کرریده - گل فشرده = گل جبه - گریه = گوربه - گاو = گو
 خسیس = گناس - شاید = گاس - گرسنه = گوسنه - آتش گرفته = گورگفته
 لانه = لونه - لب = لو - لب خوب = لوی جو - لب = لو - معطل = لنگ
 سرما می خوری = می چائی = بالکون = متابی - پرحرف = چنه دراز
 نانوائی منزل = مودبخت - می خواهی = ماخای - می خواستم = ماخاستوم
 نرده = معجر - مائیتابه = ماتوعه - مورچه = مورچینه - شب مهتابی = شوی مفتو
 پستانک = موک موکه - من = مو - دعوا = مورافه - محمد = ممد
 مهدی = میدی - می زخم = مزنوم - می گذارم = می علمم
 معطل = ماطل - ماشین = ماشی - گنجشک = ملوچ - می پاشه = می شونه
 ویجین = نیچین - مامان = ننه - نگذاشتی = نشتی - نتوانستم = نتونستم
 نردبان = نردونگ - نزدنم = نازدوم - ناسازگار = ناسولوک - نشانی = نشونی
 تشک = نالی - نان = نون - نگذار = نل - صبحانه = ناشتائی
 برداشته = ورگفته - بالا و پائین پریدن = ورجی ورجی کردن
 بلند شو = وخی - حیران = واچرتی - پهن کن = ولاش کن
 آب بند = بلگو - زیگیل = ورروک = رهاش کن = ولشکن
 بلند نشد = وخنستاد - گذاشت = هشت - بنشین = هانیش
 کود حیوانی = هیمه - بهش بده = هاششده - هنوز = هنی
 هنوز بلند نشده = هنی وخ نستاده - گذاشتی = هشتی - فریاد کن = هوآرکن
 لاغر شده = هاتوکیده - متوجه = هالی - همراه = هاپا - بگیر = هاگیر
 هندوانه = هندونه - صدا = هنا - جاری = یایه - یکدفعه = یهو 0

معرفی محله های منطقه سنجان از کلان شهر اراک :

- 1- محله امامزاده سنجان 2 - محله امامزاده فیجان 3- محل سرکمر 4 - محل میان فیجان
- 5 - محل سر لرزانه 6- باغ شیب 7- قلعه سنجان 8- محل پائین سنجان 9- سرچقا
- 10- محل بالای سنجان 11- محل بازار سنجان 12- محل سرجوب 13- پای چمن
- 14- محل آهنگران 15- محل گوشه فیجان 16 - محل قلعه فیجان 17- فیجان بالا
- 18 - فاز یک منطقه شهید نبئی 19- فاز دوم منطقه شهید نبئی 20- منطقه کوثر .

سنجان و فیجان دارای شش قنات می باشد :

به نامهای 1- کشناوه 2- فیراسه که سه لله هم می گویند، که دو لله آن فیراسه و یک لله آن دودانگه نام دارد 3 - لشکنج 4- فهریز 5- قلقله 6- شرکت .

صنایع دستی شامل 1- آهنگری 2- گیوه دوزی 3- قالیبافی .

آثار باستانی :

مسجد شبستان و حمام حاج نظیر در محل بالای سنجان

کشاورزی : سبزیجات شامل سبزی خوردن و خورشتی و کوکوئی و آشی .

سیفیجات : گوجه و خیار انواع کدو چوبی و حلوائی و خورشتی و لوبیا سبز .

حبوبات : گندم و جو و لوبیا چتی و نخود..

گیاهان داروئی : بادرنجبویه و اکیناسه و گل گاوزبان و استوخدوس و رازیانه و گل محمدی .

باغی : میوه جات شامل البالو و گیلاس و هلو و زردآلو و سیب و خرمو و انواع انگور و آلوچه .

خشک بار: شامل گردو و بادام و سنجد . طلای سرخ (زعفران)

غذای منحصر به سنجان و فیجان که در هیچ کجا یافت نشده آبگوشت دوغدار که شرح پخت آن بدین

شرح است ، مواد ی تشکیل دهنده این آبگوشت بسیار خوشمزه (ابارت است از نخود و گوشت و آب و

دوغ کشک و چغندر و گل زرده) می باشد .

مراسمات و آدئین های مذهبی سنجان و فیجان :

از قدیم الایام دو ماه محرم و صفر در مساجد محله ها ، مراسم روضه خوانی برای ابا عبدالله الحسین (ع)

و یاران با وفایش می گرفتند و الآن نیز می گیرند . و دهه ی اول محرم نیز دسته جات عزاداری زنجیر

زن و سینه زن از هر محلی راه می افتند به محله های مختلف می روند و عزاداری می پردازند .

ودربعضی از محله های نیزتعزیه هم می خوانند. نذیری آبگوشت دوعدار وساده هم دراین دو ماه به صورت دعوتی وعمومی نیزمی دهند.حلیم نذری هم بعضی ها می پزند ومردم اول صبح می روند می گیرند . از لحاظ جمعیتی طبق سرشماری آمار نفوس و مسکن سال 1395 جمعیت شهر سنجان حدود 15000 نفر و 608 خانوار می باشد . نسبت زن به مرد 104 و جمعیت گروه شش ساله و بالاتر 8668 نفر گزارش شده است. از این جمعیت 13658 نفر با سواد و 2342 نفر بی سواد هستند . به عبارت دیگر در گروه سنی ذکر شده تقریباً 77 درصد با سواد می باشند.

سابقه علمی و فرهنگی

«علماء و روحانیون واقعی در جامعه علمداران توسعه فرهنگی هستند و نقش اول را ایفا می کنند. زیرا عالم و روحانی یعنی عنصر علم، اخلاق، تربیت و عامل پیش بردن دانش و ادب و نشر کمالات انسانی» از قدیم الایام سنجان و فیجان مرکز علم و دانش و میعادگاه علماء و فضلا بوده است و در مدرسه ی علمیه ای که حدود 182 سال در آن بوده به تدریس و مباحثه علوم دینی می پرداخته اند . قبل از آنکه حوزه علمیه در اراک باشد در سنجان بوده .

اسامی برخی از آن بزرگان را به منظور قدردانی از تلاش و زحمات آنها ذکر می کنیم :

- 1-ملاعلی اکبر معروف به حاج آخوند 2- ملاعبدالاحد فقیهی 3- حاج شیخ جعفر فقیهی 4- شیخ محمد حسین بن حاج عبدالحامد فیجانی 5- حاج شیخ حسین اصولی 6- حاج شیخ صفرعلی محمدی فیجانی 7- شیخ علی فقیهی 8- حاج شیخ عطاء اله فقیهی 9- آخوند ملارضا 10- ملا امین 11- میرزا محمدعلی 12- شیخ محسن 13- شیخ صادق علامی 14- شیخ حبیب اله آخوندی 15- ملا محمد جعفر آخوندی 16- ملاعبدالرحمن جعفری 17- ملا زین العابدین 18- سید محمد سجادی 19- آخوند ملا غلامرضا 20- ملا شکراله مستعلی 21- شیخ باقر فیجانی 22- حاج آقا تقی 23- میرزا ابراهیم قدسی 24- حاج آقا عزیز موسوی (اعرابی) 25- شیخ ابوالقاسم مقدس 26- حجه الاسلام علی هاشمی سنجانی 27- شیخ میرزا علی اکبر فقیهی 28- شیخ ابراهیم فقیهی 29- شیخ اسماعیل فقیهی 30- میزا خلیل قدسی 31- حاج آقا مرتضی موسوی (اعرابی) 32- حاج آقا حسن موسوی (اعرابی) 33- شیخ احمد مقدسی .

در حال حاضر نیز علماء و بزرگانی هستند که به ترویج و نشر احکام و معارف اسلامی و هدایت جامعه به سوی رستگاری مشغول به خدمت می باشند .

گرچه هریک از روحانیون دارای ویژگیها و مناقبی هستند که ذکر آنها کتاب جداگانه ای طلب می کند اما برای نمونه به چند مورد آنها اشاره می شود .

در مورد مقام شامخ علمی حاج شیخ حسین اصولی نقل می کنند: وقتی برخی از علماء سنجان در مورد مسائل شرعی به مشکلی برخورد می کردند و برای استفتاء یا استفسار به مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف رجوع می کردند ایشان در جواب می فرمودند: مگر حاج شیخ حسین اصولی در آنجا نیستند .

مرحوم حاج صفرعلی محمدی نیز صاحب رسالات و تألیفات متعددی بوده است که فرزندش شیخ محمد در قم مشغول گردآوری آنها می باشد .

مرحوم دهگان درباره دو تن از این بزرگان می نویسد: «از فضلاء وابسته به این روستا مرحوم حاج شیخ عطاء اله متوفی 1365 قمری و والد فاضل آن مرحوم ملا علی اکبر را می شناسم. مرحوم حاج ملا علی اکبر حاشیه بر ریاض نوشته اند که حکایت از فضل و دقت نظر ایشان می نماید. از مرحوم حاج شیخ عطاء اله نقل می کنند وقتی ایشان به بیان مسائل شرعی می پرداخت در پاره ای موارد می فرمود: «به نظر من نیز اینگونه می توان عمل نمود».

درباره یکی دیگر از علماء می نویسد: از اشخاص متعین به فضل و دانش سنجان و فیجان - شیخ محمد حسین بن حاج عبدالحامد فیجانی را می شناسم. تحصیلات آن مرحوم بطوریکه از خلال نوشتجات وی برمی آید در بلده اصفهان و از حوزه های علیمه آن سامان کسب فیض نموده است و در خلال سنوات 1293 تا 95 هجری به وطن مألوف مراجعت و به رتق و فتق امور مشغول بود تا در پائیز 1314 هـ . ق چشم از جهان فانی بربست و راه سرای باقی پیش گرفت. تألیفات آن دانشمند رساله ای در شروط بیع، رساله ای در موضوع خلل، رساله ای به نام صیغ مشکله ، رساله ای در حکمت عملی ، حواشی و شرح تجرید قوشجی در اختیار نویسنده مسطور است. مرحوم آقا شیخ محمد حسین کتابهایی که در اختیار داشته همه را به دقت مطالعه و بر آنها حواشی نگاشته . از معقول بی اطلاع نبوده و در فقه و اصول تبحری به سزا داشته است».

در سال 1213 شمسی حدود 182 سال پیش زمینی توسط ملاعلی اکبر فقیهی در محل امامزاده سنجان برای ساخت مدرسه علمیه اهداء می گردد ، و در زمین فوق مدرسه علمیه احداث می شود .. پس از سالها استفاده از مدرسه علمیه فوق این مدرسه تخریب می شود . سالها می ماند تا این که تبدیل به زمین می شود . پس از سالها خداوند توفیق به بعضی از مومنین می دهد تا اینکه مدرسه فوق را احیا کنند . در سال 1392 شمسی با کمک و همکاری و راهنمایی حضرت حجت الاسلام حاج سید علی حسینی پورعز آبادی یزدی امام جمعه وقت سنجان به سرپرستی علی ادیسی فیجانی در تاریخ 1392/2/2 شمسی ساخت مدرسه علمیه به نام حضرت حجت ابن الحسن العسگری (عج) آغاز می گردد و با کمکهای مردمی و استانی و حوزوی این مدرسه در سه طبقه که هر طبقه 150 متر مربع زیر بنا ، طی سه سال احداث می گردد. که یک طبقه اداری یک طبقه آموزشی یک طبقه چهار واحد سوئیت و یک حیات بزرگ و دو مغازه و سرویس بهداشتی و وضوخانه ساخته شد ((این مدرسه واقع است درسنجان خیابان امام خمینی (ره) ابتدای خیابان درمانگاه))

در سال 1393 شمسی نیز زمینی که متعلق به حاجیه خانم مرحومه زهرا خانمحمدی مادرگرامی آقایان حاج جواد و حاج علیرضا و حاج محمد و خانم مهین رضائی بود، جهت ساخت مدرسه علمیه خواهران نرجسیه سنجان از طرف ورثه آن مرحومه واگذارشد. و مقرر گردید با همکاری نامبردگان و مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران کشور و سرپرستی حاج آقا حسینی پور امام جمعه سنجان ابین مدرسه در سه طبقه که هر طبقه 365 متر مربع زیر بنا . طبقه همکف اداری دو طبقه دیگر آموزشی ساخته شود . و این مدرسه در سه طبقه ساخته شد .

((این مدرسه واقع است در سنجان انتهای خیابان درمانگاه جنب درمانگاه))

یکی از سعادت‌های مردم سنجان و فیجان ، زیستن در جوار سه امامزاده می باشد:

دو تن از امامزاده های مکرمه به نامهای حضرت زرینه خاتون از نوادگان امام موسی بن جعفر (ع) و حضرت بهجت خاتون از نوادگان امام محمد تقی(ع) می باشند که مرقد مطهر آنها در سنجان و حضرت هدیه خاتون از نوادگان امام موسی بن جعفر(ع) در فیجان می باشد که هر سه دارای گنبد و بارگاه و هرساله تعداد زیادی از عاشقان و محبان اهل بیت علیهم السلام برای زیارت به این مکانهای مقدس مشرف می گردند

نقش (سنجان و فیجان) در پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با لطف و عنایت حضرت باریتعالی و به رهبری یکی از فرزندان زهرای مرضیه حضرت امام خمینی (ره) و با ایثار و از خود گذشتگی یاران با وفای این رهبر فرزانه به ثمر نشست. گرچه مبارزه با رژیم ستم شاهی که همچون اختابوس در پهنه کشور اسلامی ایران حضور ظالمانه خویش را گسترده بود و با گسترش مفاسد اخلاقی می رفت تا نسل جوان را با اسلام و قرآن بیگانه نماید کار آسانی نبود اما به دلیل وجود رهبری توانمند و مخلص و از خود گذشته جهت جاری ساختن احکام الهی وجود مریدانی فداکار و مطیع اوامر مولی، زمینه لازم جهت آغاز توفنده و جهنده انقلاب فراهم گردید .

منادیان دعوت مردم به مبارزه در سرتاسر شهرها و روستاها پراکنده شده و به ارشاد و هدایت آنها پرداختند، می توان گفت سنجان و فیجان نیز با توجه به سابقه فرهنگی و اعتقاد به ارزشهای اسلامی و تبعیت از روحانیت جزء روستاهایی بودند که سریعاً به ندای رهبری لبیک گفتند. روحانیت مبارز و قشر تحصیل کرده دانشگاهی بیشترین نقش را در آغاز مبارزه در سنجان و فیجان بعهده داشتند. به کمک این دو قشر فرهنگی و پیشرو فعالیتهای مبارزاتی در ابعاد مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی و نظامی برنامه ریزی و سازماندهی می گردید. تهیه خطابه های پر شور و انقلابی و مقارن شدن نهضت با ماه خون و قیام و ایام سوگواری سالار شهیدان شور و حال دیگری در مردم ایجاد می کند، همه مردم همونوا با هم و در قالب یک جمع واحد بعد از پایان سخنرانی و عزاداری به راهپیمایی و تظاهرات در سطح سنجان فیجان می پرداختند. یکی از مبارزین دوران نهضت اسلامی نقل می کند : با توجه به حضور گسترده و همه جانبه مردم تصمیم گرفته شد که یک راهپیمایی به سمت اراک تدارک دیده شود.

راهپیمایی از سنجان آغاز شد و از آنجا به فیجان و به کرهرود و به سمت اراک به خیابان طالقانی فعلی و با پیوستن مردم اراک به تظاهر کنندگان ادامه یافت برای اولین بار طلسم مرگ بر شاه در اراک شکسته شد. و راهپیمایی های متعددی از سنجان و فیجان به سمت کرهرود و اراک جلوی بازار اراک و خیابان فعلی امام خمینی (ره) انجام شد.

بعد از برگزاری راهپیمایی های متعدد. در روز یازدهم محرم سال 1357 رژیم ستم شاهی دست به یک عملیات نمایشی می زند و با اجیر کردن عده ای از افراد بی اطلاع و اغفال شده در سطح شهرها و برخی از روستاهای کشور به مانور می پردازند تا بلکه اعتبار از دست رفته خود را بازیابد. در همان روز نزدیک ظهر عده ای از چماق بدستان در حالی که در پشت کامیون، وانت و تریلر سوار شده بودند و با در دست داشتن انواع و اقسام آلات کشاورزی و قمه برای پشتیبانی از شاه برای گفتن شعار جاوید شاه به اراک می رفتند با جلوی گیری مردم سنجان و فیجان مواجه می شوند برخی را برمی گردانند و عده ای به سوی اراک می روند بعد از معموریتشان در اراک بر می گردند و با حمایت نیروهای ژاندرمری به سنجان و فیجان یورش می آوردند و با غارت منازل و مغازه ها و بردن وسایل و اجناس و اموال بعضی از مردم به حرکت در می آیند و ژاندارم ها نیز از تپه مشرف به سنجان با تیراندازی به سوی مردم به حمایت از آنها می پردازند. جوانان و مردم به دفاع از خود مبارزه شده و مانع پیشروی بیشتر آنها به داخل سنجان می شوند. در همین اثنا در اثر تیراندازی یکی از خواهران و یکی از برادران مجروح می شوند. برادر مجروح محمد نبئی بعد از مدتی بستری شدن در بیمارستان به شهادت می رسد و خواهر عذری آبائی نیز مجروح و اینک جزء جانبازان انقلاب می باشند.

بدنبال این حادثه دلخراش از سوی حضرت آیت اله گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه اطلاعیه ای خطاب به مردم سنجان صادر می گردد که متن آن به شرح زیر می باشد:

سببها شد

حضرت باین علامه جسم روحی بسم سبحان از بزرگ دست

محب باین مبرزش شرح حوادث ایام خیره که پس از مقدم ازاد

حوادث از جانب دستگاه روح داده و تجربه قلم روح و کجاست

و غایت بهای دم کرده بر و مهر و رجب است شیر و شیرین

ایست لطف از ایام حواد در ایست سرک بهای لطف جسم هر

مردود در دین که از بی عین شمع جلوه بر کایه در کاف

در سر نکرده جمله روز بر و برشته مهر از دود و در تجربه

شده بر سر نموده اند انامه و انامیه را جوهر مر و قیبت

چو در درون کجاست به بنامه کاز قیاس و در وین

فرا ایست بر سر است ایام درین کرد در کاف و در

سنت و ام عوار کجاست ۹۶



بسمه تعالی

حضرات آقایان علماء اعلام و حجج اسلام سنجان اراک دامت برکاتهم مکتوب آقایان مبنی بر شرح حوادث ایام اخیر که پس از اعلام آزادی از جانب دستگاه رخ داده و منجر به قتل و جرح و تجاوز به حقوق و غارت اموال مردم گردید و اصل و موجب تأسف شدید و تأثر عمیق گردید. البته نظایر این حوادث در اغلب شهرستانها اتفاق افتاده و مکرر به مسئولین تذکر داده شده که از این اعمال ننگین جلوگیری نمایند ولی متأسفانه نه تنها اثری نکرده بلکه روز به روز بر شدت عمل افزوده و در نتیجه خشم عمومی را شدیدتر نموده اند. انالله و انا الیه راجعون. مراتب تسلیت و همدردی اینجانب را به بازماندگان مقتولین و مصدومین ابلاغ فرمائید. نصرت اسلام و مسلمین را از درگاه حضرت احدیت جلت عظمته مسئلت دارم.

محمد رضا الموسوی الکلپایگانی

16 محرم الحرام 1399

نقش سنجان و فیجان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی (هشت سال دفاع مقدس)

به دنبال تهاجم ناجوانمردانه رژیم بعثی صهیونیستی عراق به حریم مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران و فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر دفاع مقدس و لزوم ایستادگی در مقابل رژیم تا دندان مسلح عراق. جوانان سنجان و فیجان نیز حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل را وظیفه شرعی و میهنی خویش دانسته و با تمام توان در جبهه های نبرد حق علیه باطل حاضر شدند. تشکیل پایگاه مقاومت بسیج که به نام شهید هاشمی سنجانی نامگذاری شد، بعنوان کانون جذب، تربیت و اعزام داوطلبان بسیجی به جبهه و جمع آوری کمکهای مردمی از جمله اقداماتی بود که در رابطه با دفاع مقدس در این منطقه انجام شد. با توجه به آمار جمعیت سنجان و فیجان جمعیت رزمنده آن که تقریباً 750 نفر می باشد، یعنی به طور تقریبی یک دهم از جمعیت را رزمندگان بسیجی و پاسدار تشکیل می دادند، تصویر روشنی از نقش فعال مردم در جنگ را ارائه می دهد. از سوی دیگر تقدیم 80 شهید 124 جانباز و 18 آزاده از افتخارات دیگر مردم این خطه در دفاع از اسلام، انقلاب اسلامی و استقلال ارضی کشور می باشد.

اقامه نماز جمعه در سنجان :

در دوره ی دوم شورای اسلامی شهر سنجان پیشنهاد درخواست نماز جمعه برای سنجان مطرح و به تصویب رسید. مقرر شد درخواست نماز جمعه تدوین و پیگیری های لازم انجام گیرد ، در مورخ 1382/3/11 در خواست نماز از طرف شورای زده شد و پیگیری ها لازم انجام گردید و موافقت نماینده ولی فقیه حضرت آیت اله محسنی گرکانی هم گرفته شد در نهایت شورای سیاستگذاری ائمه جمعه استان و کشور هم موافقت نمودند و پس از ماه ها پیگیری مقرر شد اولین نماز جمعه سنجان در 1383/7/17 در مسجد امامزاده سنجان اقامه گردد .

اولین امام جمعه سنجان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی حسینی پورعزآبادی یزدی ازسوی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه کشور انتخاب گردید و در روز جمعه 1383/7/17 با استقبال خوب مردم وارد شهر سنجان شدند و اولین نماز جمعه در مسجد امامزاده سنجان اقامه گردید .

« دست آوردهای نماز جمعه منطقه سنجان اراک »

عبادی و فرهنگی :

- 1- برگزاری 11 سال نماز جمعه .
- 2- برگزاری مراسم پر فیض اعتکاف 11 بار .
- 3- برگزاری 11 بار مراسم سال تحویل در مصلی .
- 4- برگزاری مراسم یادواره شهدای هفتم تیر و شهدای منطقه سنجان 7 بار.
- 5- افتتاح مدرسه علمیه خواهران نرجسیه در سنجان .
- 6- ایجاد وحدت و یک پارچگی بین مردم .
- 7- برگزاری دعای پر فیض عرفه در مصلی 11 بار .
- 8- برگزاری نماز عید قربان در مصلی 11 بار .
- 9- برگزاری مراسم شبهای احیا 11 سال .

کارهای عمرانی :

- 1- ساخت فاز یک ساختمان مصلاهی نماز جمعه با زیر بنائی به مساحت 1870 متر مربع در کنار دوامزاده زرینه حاتون و بحجت خاتون احداث گردید .
- 2- ساخت ساختمان بیت و دفتر امام جمعه به مساحت 750 مترمربع واقع در سنجان خیابان پاچمن شرقی ..
- 3- ساخت ساختمان مدرسه علمیه برادران حضرت حجه ابن الحسن العسگری با زیر بنای 150 متر مربع در سه طبقه به مساحت 500 مترمربع واقع در ابتدای خیابان درمانگاه سنجان .
- 4- ساخت ساختمان مدرسه علمیه خواهران نرجسیه با زیربنای 365 متر مربع در سه طبقه به مساحت 1120 متر مربع، واقع در انتهای خیابان درمانگاه جنب درمانگاه سنجان .
- 5- ساخت ساختمان مجتمع فرهنگی با زیر بنای 165 متر مربع در سه طبقه به مساحت 500 متر مربع، واقع در سنجان خیابان پاچمن شرقی روبروی بیت امام جمعه .

سیاسی :

- 1- برگزاری راهپیمائی 22 بهمن پیروزی انقلاب 11 بار .
- 2- برگزاری راهپیمائی روز جهانی قدس 11 بار .
- 3- برگزاری راهپیمائی های به مناسبت های مختلف جهت حمایت از مردم مسلمان کشورهای دیگر .
- 4- برگزاری مراسمات دهه ی فجر جشن پیروزی انقلاب اسلامی طی سالها در مصلی و 9 مسجد.

زندگی نامه و وصیت نامه شهدا

((سنجان و فیجان))



شہید آیت ... میرزا علی ہاشمی سنجانى

نام پدر : کربلايى محمود

تاریخ ولادت : 1290 - سنجان

تاریخ و محل شہادت : 1360/4/7 - دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

زندگی نامہ شہید :

شہید بزرگوار حاج شیخ میرزا علی ہاشمی سنجانى در روستای سنجان از توابع شهرستان اراک در سال 1290 خورشیدی پا بہ عرصہ وجود نہاد.

پدر معظم لہ مرحوم کربلايى محمود کار و تلاش را با تقوا و پارسایی عجین نموده و ہمراہ ہمسرش سیدہ فاطمہ علویہ زمینہ رشد فرزند را بہ خوبی فراہم آوردند.

شہید تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاہ بہ تشویق مادر مکرمہ اش شروع نمود و از محضر فاضل محقق حاج شیخ عطاء الہ فقیہی سنجانى مستفیض گردیدہ است. جدیت زاید الوصف در کسب فضایل و ذوق سلیم و لطافت معظم لہ اہل فن را بہ ستایش وا می داشت. مہاجرت معظم لہ بہ دارالعلم سلطان آباد - کہ در سال 1316 بہ اراک تغییر نام یافت - توفیق درک محضر مرحوم آیت الہ آقا شیخ سلطان صاحب حاشیہ معروف و مفصل کفایہ را در پی داشت .

عشق بہ معارف عالیہ اسلام و درک محضر آیات عظام حضرات آیت الہ العظمی حجت و بروجردی و گلپایگانی و امام خمینی (رہ) او را بہ بلدہ طیبہ قم کشاند . تا استفادہ از خرمن دانش اساتید بر جستہ فوق الذکر از وی دانشمندی متفکر و روحانی متعهد و عارفی عاشق ساخت . شہید ہاشمی بہ تواضع ، پاکی اخلاق ، بی آلایشی و دوری از تقیدات ، تکلفات و بہ سادہ زیستی معروف بودند . در مجالس خصوصی خویش در حفظ حدود الہی و حریم تقوا سخت مواظبت می نمود بہ طوری کہ بہ هیچ کس اجازہ نمی داد کہ از کسی بہ بدی یاد کنند یا غیبت نمایند و این تربیت علمی اثری نیکو بر نفوس شاگردانش داشت .

اعتماد مراجع عظام بہ معظم لہ و اجازہ دادن در تصدی امور حسبیہ و جہات شرعیہ بہ ایشان حاکی از ابعاد شخصیتی این شاگرد با عظمت بود .

مرحوم آیت اله العظمی سید عبدالهادی شیرازی (ره) شهید هاشمی را به عماد العلماء الاعلام و مروج الاحکام ستوده بود و آیت اله العظمی گلپا یگانی (ره) از شهید هاشمی با اوصاف « العالم الفاضل الثقه الممجد والمسدد المعتمد » یاد نموده اند و همچنین است توصیف مرحوم آیت اله العظمی بروجردی (ره) و آیت اله حکیم (ره) و سید الحکماء « حضرت امام خمینی (ره) .

شهید بزرگوار هاشمی علاوه بر تدریس معارف حقه در حوزه مبارکه قم به عنوان چهره ای روشنفکر نیز مطرح بودند و هستند وی بابه گیری از معارف اهل بیت عصمت و طهارت و عشق والا به اوصیای الاهی دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر را پاسدار بود و در این رهگذر به افشای رژیم طاغوت و خطراتی که از ناحیه آنان حوزه دیانت را تهدید می کرد می پرداخت و مبارزات خالصانه او منجر به ممنوعیت از وعظ و خطابه گردید .

نقش او در روشنگری مردم و مبارزه با حکام خودکامه ی ستم شاهی که منجر به پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی گردید بر کسی پوشیده نیست .

لذا مردم اراک وی را با اکثریت آراء به عنوان نماینده ی خویش برای اولین دوره مجلس شورای اسلامی برگزیدند. خصلت مردمی و نیکوکاری، ایشان را به کمیسیون اوقاف و ارائه خدمات در امور خیریه رهنمون ساخت .

هفتم تیر سال 1360 نقطه عطفی در تاریخ خونبار انقلاب اسلامی ایران است ، که منافقین ، این رسوایان ننگین همچون جعدان شوم تاریکی این مرزوبوم را بیشتر از نورانیت آن دوست می داشتند. چشمانشان انوار تابناک دست پروردگان مکتب اهل بیت را ناخوش می داشتند . و برای اینکه سند نکبت بار سرسپردگی خویش را به اربابان ددمنش خود کامل نموده باشند دست به خون پاک مردانی آلاشتند و بار دیگر صحنه پلشتی یزیدیان را زنده نمودند .

تا اینکه شهید هاشمی و 71 راد مرد دیگر را در تاریخ 1360/4/7 در سن 70 سالگی با انفجار یک بمب توسط منافقین در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید .

حیات علمی و تألیفات شهید هاشمی

انس معظم له با قرآن و حافظه غریب او از عنایات الاهی در حق آن شهید بود معظم له از معدود کسانی بود که حافظ کل قرآن بودند و این خصیصه از او مفسری توانا ساخته بود بطوریکه محضر او همیشه توأم با انوار ملکوتی کلام اله بود .

از آن شهید بزرگوار هشت فرزند شش پسر و دو دختر به یادگار مانده است و مزار آن شهید در جوار
میرزای قمی و حاج شیخ جواد آقای ملکی تبریزی در قبرستان شیخان قم می باشد.

روح آن فرزانه شهید با اولیاء و صلحا محشور باد



شهید محمد نبئی سنجانی

نام پدر: علی اصغر

تاریخ ولادت: 1327

تاریخ و محل شهادت: 1357/10/7 سنجان در انقلاب

شهادت عزت ابدی است. امام خمینی (ره)

زندگی نامه شهید :

شهید محمد نبئی در سال 1327 در سنجان در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. در خانواده در کنار پدر و مادر بزرگ و تربیت شد تا اینکه انقلاب اسلامی شروع شد ایشان در صحنه های انقلاب شرکت داشتند و خیلی دوست داشت چشمش به جمال نورانی امام روشن شود و پیروزی انقلاب را به چشم خود ببیند، اما کوردلان رژیم ستمشاهی به زندگی این عزیز خاتمه دادند و او در پیشگاه خداوند ناظر بر پیروزی انقلاب بود .

محمد یکی از آنها بود که با آغوش باز به پیشواز شهادت رفت و هیچ نیرویی نتوانست او را از انجام این فریض عظاما محروم کند.

در روز 7 دی ماه 1357 مصادف با یازدهم محرم الحرام 1399، هنگامی که فریب خوردگان رژیم تحت حمایت نیروهای ژاندارم وابسته به رژیم به سنجان حمله کردند. محمد به همراه مردم به دفاع برخاست. در بین درگیری مجروح شد و پس از دوهفته بستری شدن در بیمارستان در سن 30 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید و به لقاء معبود خود شتافت.

محمد عمر خویش را وقف انقلاب کرده بود. مدت زمانی که زنده بود زندگی سعادت‌مندی داشت. با مطالعه کتابهای سیاسی و شرکت در کلاسهای قرآن روح خویش را صیقل داده بود.

تا جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا جان و دل افتاده اند از زلف و خالت در بلا

آنچه جان عاشقان از دست هجرت می کشند کس ندیده در جهان جز عارفان کربلا

روحش شاد . راهش پر رهرو باد



شهید شعبان رسولی سنجانی

نام پدر: اکبر

تاریخ ولادت: 1340

تاریخ و محل شهادت: 1360/5/21 - اهواز

زندگی نامه شهید :

شهید شعبان رسولی در سال 1339 در سنجان متولد و در سن 6 سالگی برای تحصیل وارد مدرسه شد. در سال 1348 پدرش را از دست داد و به همین دلیل مجبور به ترک تحصیل گردید. شغل خیاطی اولین کاری بود که به طور رسمی آغاز کرد.

در سال 1357 وارد مبارزات سیاسی گردید و با پخش اعلامیه های حضرت امام و شرکت در مراسم تظاهرات فعالیتهای خویش را ادامه داد. چندین بار توسط مأمورین ساواک دستگیر و زندانی گردید اما همچنان مقاوم و به مبارزات خویش ادامه می داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته انقلاب اسلامی به عضویت کمیته درآمد.

شهادت ایشان به واسطه درگیری با ضد انقلاب در مورخ 1360/5/21 در سن 20 سالگی در اهواز اتفاق افتاد، و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. که البته پس از چندی عامل شهادت این بزرگوار دستگیر و به سزای اعمال خود رسید.

همراز عشق و هم نفس جام باده ایم

ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده ای

روح خدایی اش قرین رحمت باد



شهید احمد حامدی فیجانی

نام پدر: مرتضی

تاریخ ولادت: 1342

تاریخ و محل شهادت: 1360/1/28 - غرب کشور

زندگی نامه شهید :

شهید احمد حامدی در سال 1342 در فیجان در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود و از همان دوران کودکی علاقمند به یادگیری قرآن و عمل به آن بود، در همان دوره دبیرستان برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه اراک شد. در تشکیل جلسات قرآن با دیگر دوستان مؤمن شرکت می نمود و حتی خود یکی از مرجوعین مذهبی برای نوجوانان بود.

معمولاً نماز شب می خواند و عمل به احادیث ائمه (ع) را بر خورد واجب می دانست.

تا اینکه در مورخ 1360/1/28 در سن 18 سالگی در غرب کشور به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

← فرازی از وصیتنامه شهید :

ای کاش قدری این آدم سرکش به خود می آمد و دنیای بعد از خود و لااقل مرگ را در پیش روی خویش نگاه می کرد که چگونه حوادث مختلف در کمین او نشسته اند.

یکی از انگیزه های من درباره آمدنم به جبهه این است که :

«یک مسلمان تمامی هستی خود را فدای هدفش می کند و خود را در مکتب فانی می سازد.»

آنگه به سرای خویش، مهمانم کن

از لطف، طفیلی شهیدانم کن

یارب به منای عشق، قربانم کن

گر هیچ نیم لایق این دعوت تو

روحش قرین رحمت باد



شهید احمد کوچکی سنجانی

نام پدر: رحیم

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1360/12/28 - غرب کشور

زندگی نامه شهید :

شهید احمد کوچکی در سال 1341 در کوچه بهار سنجان در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. از اوایل کودکی نسبت به مسائل دینی علاقه زیادی نشان می داد. پس از پیروزی انقلاب با وجود سن کم در راهپیماییها شرکت فعالی داشت و پس از پیروزی انقلاب به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد. وی از چهره های فعال کمیته بود. در سن 18 سالگی به خدمت مقدس سربازی رفت و در شهر شیراز به خدمت پرداخت پس از 9 ماه و 13 روز خدمت به جبهه های مریوان اعزام و به درجه رفیع شهادت نایل شد. به گفته خواهر شهید شب قبل از شهادت وی، در خواب می بیند کبوتری که احمد قبل از رفتن به جبهه سفارش نگهداری او را نموده پر زده و می رود و این همان تعبیر شهادت وی می باشد. تا اینکه در مورخ 1360/12/28 در سن 19 سالگی در غرب کشور به درجه رفیع شهادت رسید.

فرازهایی از وصیتنامه شهید :

آرزویم شهادت و پیروزی جهان اسلام است و می خواهم خداگونه شوم و به اوج کمال انسانیت برسم. در زندگیم خدمت چشمگیری برای اسلام انجام نداده ام شاید با شهادتم خدمتی به اسلام و وطن عزیزم ایران کرده باشم. به مادرم توصیه می کنم تا سرحد امکان گریه و زاری نکرده و خود را مانند هزاران مادر و پدر شهید دیگر بدانید و از خدا بخواهید که مرگ من فی سبیل ا... باشد.

«شهادت فخر اولیاء بوده است و فخر ما» امام خمینی (ره)

رضوان خدا گوارای روح پاکش باد



شهید محمد رضیئی فیجانی

نام پدر: اصغر

تاریخ ولادت: 1343/5/9

تاریخ و محل شهادت: 1360/9/8 - بستان

زندگی نامه شهید :

شهید محمد رضیئی در خانواده ای متوسط و پیشه ور متولد شد. از همان بدو تولد مبتلا به بیماری بود. چهرهٔ مظلوم و رنج کشیده اش حاکی از سالها تحمل درد و سختی بود وضعیت جسمی او را نشان می داد. اما بر خلاف جسم ضعیف دارای روحی والا و فکری قوی و نیرومند بود. علاقهٔ زیادی به تحصیل و فراگرفتن علم و دانش از خود نشان می داد و در دوران تحصیل از دانش آموزان ممتاز محسوب می شد. به مسائل مذهبی و شرعی مقید بود و از کودکی به اقامه نماز و روزه گرفتن می پرداخت و انس و الف عجیبی با قرآن داشت.

با شروع جنگ به مدافعان جبههٔ جنوبی کشور پیوست و پس از مدتی به وطن بازگشت و تحصیلات خود را در سطح دبیرستان ادامه داد. اما از آنجا که یاری ماندن نداشت با ثبت نام در بسیج و طی دورهٔ آموزشی مجدداً عازم جبهه گردید. آخرین باری که می خواست به جبهه برود روحیه عجیبی پیدا کرده بود. در چهره اش روحانیت و نورانیتی مشاهده می شد به دیدار آشنایان رفت از حالت برخوردش حس می شد که این بار دیدار آخر است. سرانجام بعد از عزیمت به جبهه در مورخ 1360/9/8 در سن 17 سالگی در منطقه عملیاتی طریق القدس غریب و تنها و بدون آنکه یکی از دوستان و همسنگران در کنارش باشد مظلومانه ندای حق را لبیک گفته و به درجه رفیع شهادت رسید و سوی معبود خویش شتافت.

که خدا در ازل از اهل بهشتم بسرشت

بروای زاهد و دعوت نکنم سوی بهشت

روحش شاد، مقامش متعالی باد



شهید سعید رضایی فیجانی

نام پدر: عباس

تاریخ ولادت : 1342

تاریخ و محل شهادت: 1360/9/8-بستان

آن‌ها که شهید شدند ، به خدمت خودشان و سعادت خودشان و اجر خودشان رسیدند،

امام خمینی(ره)

◀ از زندگینامه شهید:

شهید سعید رضایی در نوزدهم آبان 1342 در فیجان دیده به جهان گشود. هنوز دوران کودکی خود را سپری نکرده بود که پدر خویش را از دست داد و وارد مرحله جدیدی از زندگی گردید. بعد از اتمام تحصیلات دوره ابتدایی تصمیم گرفت جهت کمک به خانواده تحصیل را رها کند. از ویژگیهای اخلاقی شهید با صداقت در قول و عمل بود. فردی ملایم، خوش طبع و خوش روی بود و کارهای شیرین و معنادارش زبانزد کلیه فامیل و خویشان گشته بود .

شهید در دوران پربرکت انقلاب اسلامی هم دوش برادران خویش در بیشتر صحنه ها حاضر بود و پس از آغاز جنگ تحمیلی دفاع از کیان نظام اسلامی را وظیفه خویش دانست. بارها در جبهه نبرد حق علیه باطل شرکت جست تا آنکه در بار سوم در منطقه عملیاتی طرق القدس بستان در مورخ 1360/9/8 در سن 18 سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازهایی از وصیتنامه شهید:

-محبوبترین چیزی که دوست دارم به ملاقاتم آید مرگ است.
-خداوندا: شهادت و قتل در راه تو آرزوی من است مرا در رسیدن به این آرمان موفق گردان.
مادر جان که از جان برایم عزیزتر هستی امیدوارم که از رفتن من به جبهه ناراحت نبوده باشی. مادر جان من به خاطر خدا به جبهه رفتم. از اینکه تورا تنها و ناراحت کردم مرا ببخش.

وصال یار بر او مبارک باد



شهید حسین همتی سنجانی

نام پدر: محمد جعفر

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت 1361/6/25 - سردشت

زندگی نامه شهید :

شهید حسین همتی در روز نهم فروردین 1341 در روستای سنجان چشم به دنیا گشود دوره ابتدایی را در زادگاهش به اتمام رسانید . در سن 11 سالگی به دعوت هیأت شاهزاده علی اکبر به زیارت شهر مقدس مشهد سفر می کند در این سفر اتوبوس آنها دچار تصادف سنگینی شده و در بیمارستان قوچان بستری می گردد. در این ایام در خواب می بیند که حضرت ابا عبدالمطلب... الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) پا و دستش را که دچار شکستگی شده شفا می بخشد. وی دوره راهنمایی و متوسطه را به اتمام رسانده و در رشته راه و ساختمان به ادامه تحصیل پرداخته و در تعطیلات تابستان جهت ادای دین خود به انقلاب راهی جبهه می گردد. او بسیار جوانمرد، رشید و خونگرم بود و در سخاوت بی نظیر، بطوریکه مبلغ پنجهزار ریال وجه پس اندازی خود را به یک نفر سائل می بخشد . شهادتش شباهت زیادی به مولایش امام حسین (ع) داشت، بطوریکه پس از سه روز محاصره در ساعت 10/5 روز 1361/6/25 در سن 20 سالگی به دست منافقین در سردشت کردستان هدف گلوله قرار گرفته و در ظهر همانروز با لب عطشان به درجه رفیع شهادت می رسد .

◀ **فرازهایی از وصیتنامه شهید:**

وقتی که مسأله اسلام در میان باشد هرکسی در هر کجا هست باید مسؤولیت قبول کند و برای جهاد خود را آماده سازد و تأکید من این است که اگر من از دنیا رفتم شماها در عزای من نگران و ناراحت نشوید و سینه سپر کنید و با خوشحالی بایستید . چون، اگر دشمن بداند که شما ناراحت هستید آنها شاد می شوند و اگر شماها خوشحال باشید دشمن برعکس شما نگران است.

شهادت رمز پیروزی است (امام خمینی ره)

کربلا مدرسه عشق است --- حماسه ی خون و جهاد و استقامت

که من به دیدار خدا می روم - - - به جمع پاک شهدا می روم

خداوند با همنامش محشورش گرداند



شهید عزت اله هاشمی سنجانی

نام پدر: حبیب اله

تاریخ ولادت: 1324

تاریخ و محل شهادت: 1361/3/2 - خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید عزت اله هاشمی در سال 1324 سنجان در خانواده ای مذهبی و کم درآمد متولد شد به همین خاطر از تحصیل محروم گردید . از کودکی در کارگاههای کفاشی سنجان مشغول شاگردی شد . فردی متواضع، مذهبی و مردم دوست بود . در راهپیمائیها و نمازهای جمعه شرکت فعالی داشت به طوریکه به او لقب عزت تکبیری داده بودند با کمیته انقلاب اسلامی سنجان همکاری نزدیکی داشت. پس از سپری کردن خدمت سربازی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج 3 دختر می باشد. از سال 1350 مبارزات خود را بر علیه حکومت ستمشاهی علنی کرد با شروع جنگ پا به میدان جنگ نهاد و بالاخره در سومین بار اعزام به جبهه در تاریخ دوم خرداد ماه سال 1361 در سن 37 سالگی در عملیات بیت المقدس در خرمشهر به وسیله گلوله مزدوران عراقی به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ فرازهایی از وصیتنامه شهید:

به همسرم وصیت می کنم با شنیدن خبر شهادت من گریه و زاری ننموده و خبر شهادتم را زینب گونه پذیرا باشید . نماز جمعه را فراموش نکنید . فرزندانم را بخوبی سرپرستی و تربیت نمایید . از مادران و خواهران مسلمانم می خواهم با حجاب خود نگهبان اسلام و محافظ خون شهیدان باشید . به فرزندانم توصیه می کنم که نماز اول وقت را ترک نکنند و هیچوقت سنگر مدرسه را خالی نگذارند.
به برادر وصیت می کنم جنازه مرا در قبرستان سنجان در کنار پدرم دفن نمایید.

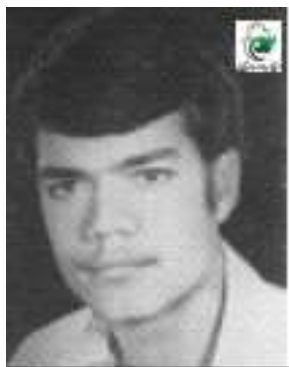
کزما بریده، سوی تو هجرت گزیدند

آزادگردیدند و سویت پرکشیدند

یارب شهیدان در شهادت ها چه دیدند

پیرایه و وابستگی از تن بریدند

حماسه های جاویدش، درآموز آیندگان باد



شهید جلال طالبی سنجانی

نام پدر: طوقان

تاریخ تولد: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1361 / 2 / 19 - خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید جلال طالبی در سال 1341 در محله سفلی سنجان در خانواده ای مؤمن و متعهد متولد شد. پس از سپری کردن دوره ابتدایی و راهنمایی وارد هنرستان شد و دیپلم خود را اخذ نمود. با شروع انقلاب اسلامی شرکت فعالی در راهپیماییها داشت در کتابخانه ولیعصر که مؤسس آن بود به فعالیت پرداخته و همکاری نزدیکی را با کمیته انقلاب اسلامی آغاز نمود. سپس عازم جبهه شد و با سمت بیسیم چی به مدت 50 روز در خرمشهر، اهواز و آبادان به دفاع از میهن و اسلام همت گمارد. به گفته خواهرش جلال همواره مادر و زنان اقوام را به رعایت حجاب اسلامی و الگو گرفتن از حضرت زینب (س) دعوت می نمود. در پایان نامه هایش برای طول عمر حضرت امام دعا می کرد و تأکید بسیاری بر پشتیبانی از ولایت فقیه می نمود.

وی در اردیبهشت سال 1361 در سن 20 سالگی در عملیات بیت المقدس در جبهه خرمشهر به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ فرازهایی از وصیتنامه شهید:

از دوستانم می خواهم سنگرها را خالی نگذارند و در هر حال از اسلام و کشور دفاع نمایند. از برادران و خواهران گرامی می خواهم همیشه به اوامر ولایت فقیه که همان ولایت است گوش دهید و هرگز از فرمان ولی فقیه که در زمان ما امام خمینی است سرپیچی ننمائید تا بهتر بتوانید با وحدت کلمه ای که دارید بر علیه دشمنان مبارزه نموده و همچون کوه استوار در مقابل سختیها مقاومت نموده و اصلاً لحظه ای سستی به خود راه ندهید.

«ملتی که شهادت را آرزو دارد پیروز است.» امام خمینی (ره)

روحش شاد - یادش گرامی باد



شهید سید محمود درّی سنجانی

نام پدر: سید هاشم

تاریخ ولادت: 1343

تاریخ و محل شهادت: 1361/1/7 - شوش

زندگی نامه شهید:

شهید سید محمود درّی در سال 1343 در سنجان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. در کودکی پدرش را از دست دادو تحت سرپرستی مادرش پرورش یافت. دوره ابتدایی را در سنجان به اتمام رساند و تحصیلات دوره راهنمایی وی با پیروزی انقلاب اسلامی مصادف گردید. در اوایل انقلاب وارد کمیته انقلاب اسلامی شد. در این زمان به فقرا و آسیب دیدگان کمک می نمود. به عنوان بسیجی عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید حدود 7 ماه را در جبهه گذراند و بالاخره در تاریخ هفتم فروردین ماه سال 1361 در سن 18 سالگی در شوش به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

◀ **فرازهایی از وصیتنامه شهید:**

... وقتی شهید شدم در جوار امامزاده زرینه خاتون و بهجت خاتون سنجان مرا به خاک بسپارید.

شیون مکن مادر در مرگ خونبارم بگذر زمن دیگر شوق خدا دارم

«من شهادت در راه حق و اهداف الهی را افتخار جاودانی می دانم»

امام خمینی (ره)

با اجداد مطهرش محشور گردد



شهید کریم شریفی فیجانی

نام پدر: یحیی

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1361/6/22 - سردشت

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص»

◀ زندگی نامه شهید :

شهید کریم شریفی در سال 1345 در فیجان در خانواده ای مذهبی و متدین متولد شد. بعد از طی دوران طفولیت در کنار علم آموزی با دستانی پرتوان و نیرومند و اراده ای آهنین به کمک والدین پرداخت و در هر دو زمینه درس و کار موفق بود. بعد از پایان تحصیلات راهنمایی و ثبت نام در دبیرستان عازم جبهه شد. ایشان را به جبهه سردشت اعزام کردند. بعد از مدتی در یک درگیری با حزب کوموله و دموکرات در مورخ 1361/6/22 در سن 16 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

◀ فرازهایی از وصیتنامه شهید:

در شهادتم گریه نکنید، بلکه سربلند باشید که یک فرزند خود را در راه خدا قربانی کرده اید. این امتحان الهی است که خداوند از ما بعمل می آورد و در نهایت، امانت خود را خداوند بدینگونه و در این راه مقدس از شما بازپس می گیرد. به خواهران توصیه می کنم که با حجاب و پاکدامنی و برادران با ادامه راه پر افتخار شهیدان، امام و انقلاب را یاری نمایند. پیرو امام بزرگوار باشیم و از آرمانهای مقدس و والای او پیروی نمائیم. اگر واقعاً این انقلاب و رهبریهای حکیمانه حضرت امام نبود تا ابد زیر بار استکبار جهانی بودیم و آنها می خواستند که اسلام را به کلی نابود کنند. بنابراین باید قدر این نعمت عظمی را که هیچ چیز بالاتر از آن نیست بدانیم و از حریم آن دفاع کنیم. رزمندگان باید بدانند که برای چه و به خاطر چه به جبهه آمده اند. در پایان به تمام رفقایم بگوئید: مبدا یکبار خدای ناکرده از روی جاهلیت به گمراهی کشیده شوند. بلکه همیشه در راه شهداء و در راه اسلام باشند.

روحش در اعلی علین شاد باد



شهید علیرضا ابراهیمی سنجانی

نام پدر: کریم

تاریخ ولادت: 1338

تاریخ و محل شهادت: 1361/2/18 خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید علیرضا ابراهیمی در سال 1338 در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . و سال 1361 برای دفاع از انقلاب اسلامی نوپا و مرزو بوم ایران به جبهه ی حق علیه باطل شتافت و دفاع کرد و رزمید تا اینکه در مورخ 1361/2/18 در سن 23 سالگی در عملیات بیت المقدس به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ **فرازهایی از وصیتنامه شهید:**

◀ هدفم و پیامم همچون تمامی شهداء نفی هرگونه استعمار، استثمار، استبداد و استکبار به هر نام و هر شکلی است .

از هنگامی که از سرچشمه انسان ساز خود آگاهی بهره مند شدم و فهمیدم که انسان تنها پدیده ای است که خلیفه الله لقب گرفته با فرزندان پاکباز جامعه جهت تحقق اهداف انقلاب همگام گشتم و در مقابل آگاهی و توانم احساس مسئولیت نمودم بدون اینکه از رنج و مصیبتهای آن هراسی داشته باشم . کوتاه فکری نکن، اشتباه نکن، آن کس که در راه خدا کشته شده مرده نیست بلکه زنده است و در نزد خدا روزی دارد. شهداء تافته جدا بافته اند . چون مایه گذاشته اند و از همه علایقشان بریده اند. شهر و خانه و قوم و خویش را رها کرده اند و گرما، خطر توپ ، خمپاره و گلوله را تحمل نموده اند . شهید شدن نفعی نیست بلکه یک جهش به سمت هدف است - هدف خلقت انسان - منظورم آن درجه کمال انسانی لقاءالله است. یک شهید، راه چندین ساله را در یک لحظه طی می کند . همان لحظه ای که انتخاب می کند .

در آئین اسلام کسی رستگار است که در برابر باطل با سلاح حق هیچگونه کوتاهی نکند. ما شیعه علی (ع) هستیم بدون اینکه با دردها و رنجهای او آشنا باشیم و اینجاست که خون شهداء می جوشد و در رگ گردن هر مسلمان جمع می شود و همه فریاد کشانند .

از وراي عقل باشد کار عشق

جان فروشانند در بازار عشق

شهادت شیوه مردان دین است



شهید غلامرضا بلالی فیجانی

نام پدر: غلامعباس

تاریخ ولادت : 1343

تاریخ و محل شهادت : 1361/2/20 خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید بزرگوار غلامرضا بلالی درسال 1343 در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود در سن سه سالگی مادر مکرمه اش که از سادات آن دیار بودند به دیار باقی شتافت و دست تقدیر وظیفه مادری را نیز بر عهده پدر ایشان گذارد. غلامرضا تحت تربیت پدر خویش تربیتی نیکو یافت. سخاوتمندی و کمک به نیازمندان و تقید به فرائض شرعی و کفر ستیزی از ویژگیهای بارز ایشان می باشد. دفاع از وطن و انقلاب و امتثال امر مقام عظمای ولایت مبنی بر رفتن به جبهه ها آتش عشق را در وجود این جوان برومند شعله ور می سازد و بر پدر و برادر بر پیوستن به جبهه حق سبقت می گیرد . سرانجام غلامرضا راه شهادت را بعنوان راه پاکروان عشق برگزید و درمورخ 1361/2/20 در سن 18 سالگی در عملیات بیت المقدس بارز می بی امان به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

«اگر من را برگردانید بازهم می روم، اگر هزار بار هم که شده . پس از شما می خواهم به من کاری نداشته باشید.»

«اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می کند»

امام خمینی (ره)

روحش شاد، مقامش متعالی باد



شهید شعبان ظهیری فیجانی

نام پدر: محمدرضا

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1361/2/10 - فکه

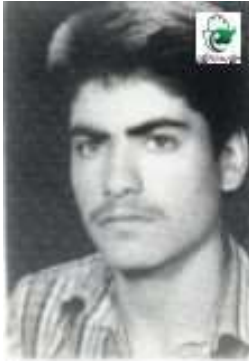
زندگی نامه شهید :

شهید شعبان ظهیری در سال 1341 در فیجان در خانواده ای مذهبی و فقیر متولد شد در 6 سالگی به مدرسه بزرگ مهر فیجان رفت ، از آنجا که برای تامین مایحتاج زندگی خانواده خود باید کار می کرد تحصیلات خو را تا اول راهنمایی بیشتر ادامه نداد ، با پرداختن به مشاغل مختلف از قبیل : قالی بافی ، کارخانه پشم ریزی ، سراجی به خانواده کمک می کرد ، در انجام فرایض دینی بسیار دقیق و وقت شناس بود ، نماز و روزه هایش را مرتب بجا می آورد، روحیه خوبی داشت و مرتب در حرفه هایش به پدر و مادر امیدواری می داد . برای انجام خدمت مقدس سربازی به لشکر 77 خراسان فرستاده شد ، پس از طی دوران آموزشی در مناطق مختلف از قبیل کردستان ، خرمشهر ، دزفول و اهواز در خدمت جبهه و جنگ بود ، در یکی از عملیاتها بر اثر اصابت ترکش مجروح می شود و پس از مداوا مجدداً به جبهه بر می گردد . سرانجام این سرباز فداکار امام زمان (عج) در مورخ 1361/2/10 در سن 20 سالگی در عملیات بیت المقدس دعوت حق را لبیک گفته و به فیض عظمای شهادت نائل می گردد .

مادر شهید نقل می کند : شعبان هر وقت به مرخصی می آمد این بیت را زمزمه می کرد :

بیا مادر بکن شیرت حلالم به سربازی روم شاید نیایم

شرافتمدانه زیست و مومنانه به شهادت رسید



شهید علی جعفری فیجانی

نام پدر: ابراهیم

تاریخ ولادت: 1343

تاریخ و محل شهادت: 1361 / 2 / 24 - خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید گرانقدر علی جعفری در شب 21 ماه رمضان سال 1343 در خانواده ای مذهبی در قریه فیجان چشم به جهان گشود . نام او را همچون مقتدایش علی نهادند تا شاید علاوه بر کسب فیض نام آن امام هدایت راهش را نیز رهرو باشد که شد .

وی برای پدر و مادر موجب افتخار و سرافرازی و برای برادران خویش الگو بود. جوانی نارس بود که انقلاب اسلامی آغاز شد و دامنه اش سراسر میهن را فرا گرفت او نیز در تلاطم این موجها فعال و پر تلاش بود و به ارشاد و آگاه ساختن جوانان، خط انقلابی امام و رهبری ایشان می پرداخت .

غیرت دینی و روح حماسی اش او را در شروع جنگ تحمیلی به جبهه روانه ساخت تا برای حفظ دستاوردهای انقلاب از جوانی و جان مایه بگذارد . ایشان در عملیات فتح شیاکو شرکت داشت پس از برگشت از عملیات فتح شیاکو خیلی ناراحت بود می گفت دوستانم شهید شده اند . این بود که نتوانست طاقت بیاورد باز به جبهه رفت این بار به جنوب پس از چند نوبت که صداقت و ایمانش را در جبهه ها آزمود در مورخ 1361/2/24 در عملیات بیت المقدس جنگید تا آنکه در سن 18 سالگی خلعت سرخ شهادت را ملکوتیان براندام او پوشاندند و همراه ملکوتیان به نزد قدسیان پرکشید.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

«... خانواده من: شما باید همچون کوه در برابر سختی ها و دشواریها صبر و استقامت از خود نشان دهید و مقاوم باشید و رنجهها و سختیها را تحمل کنید، بدون ریختن خونها و از دست دادن جوانان که اسلام پیروز نمی شود...»

رحمت حق همواره براو سایه گستر باد



شهید علی بوالحسنی سنجانی

نام پدر: جعفر

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1361 / 3/3 - خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید علی بوالحسنی در سال 1341 سنجان در یک خانواده ای مکتبی، مذهبی، متدین و مقید به احکام شریعت دیده به جهان گشود و به جمع سربازان مدافع امام و مقتدای خویش پیوست . وی بسیار خوش اخلاق، خوش برخورد و مهربان بود. به ورزش بسیار علاقه داشت و در فوتبال تبحر حاصلی از خود نشان می داد .

در دوران مبارزات انقلاب اسلامی فعالانه حضور داشت و با اهداء خون و پخش اعلامیه به جمع یاوران امام پیوسته بود . پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی به خدمت مقدس سربازی اعزام گردید. آخرین باری که به مرخصی می آید از شهادت می پرسد. گویا به او الهام شده باشد . خوابی دیده که آن را با صدای خودش ضبط کرده است .

«باغی بزرگ ، سیدی و سروری سبز پوش به سوی او می آید و سرش را به دامن می گیرد»

تا اینکه در مورخ 1361/3/3 در سن 20 سالگی در علمیات بیت المقدس هنگام انتقال اسیران در اثر برخورد با مین به درجه رفیع شهادت می رسد و به جمع همزمان شهیدش می پیوندد.

اینان که سوی یارشان پرواز کردند از پای جان، بند اسارت باز کردند

در جام خون خود، جمال یار دیدند از شوق، آهنگ سفر را ساز کردند

روح بلندش در قرب خدامتعالی باد



شهید محمد رضا باقری سنجانی

نام پدر: کریم

تاریخ ولادت: 1333

تاریخ و محل شهادت: 1361/2/18 - خونین شهر

«شما چه در دنیا پیروز بشوید یا به شهادت برسید، پیروزمندید» امام خمینی (ره)

زندگی نامه شهید :

شهید محمد رضا باقری در سال 1333 در سنجان در یک خانواده مومن و مذهبی چشم به جهان گشود و در دوران کودکی از محضر مردان بزرگ همچون حجت الاسلام حاج شیخ ابوالقاسم مقدس کسب فیض نمودند و خصلتهای اخلاقی این استاد گرانمایه در شهید تأثیر مثبت گذاشت. ایشان فردی مؤمن، اهل مطالعه و مذهبی بود بطوریکه روزه های مستحبی را در فصل تابستان بجا می آوردند. در سال 1358 پاسدار بیت حضرت امام خمینی بودند و محافظت از ایشان را امر، مهمی تلقی می نمودند. شهید باقری دفاع از مسلمین را در تمام نقاط جهان از جمله جنگ با اسرائیل غاصب را یک وظیفه دینی و انسانی تلقی می کردند. تا اینکه به جبهه حق علیه باطل رفتند و در عملیات بیت المقدس شرکت کردند و در مورخ 1361/2/18 در سن 28 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ **فرازی از وصیتنامه شهید:**

قرآن بخوانید و به آن عمل بکنید، کمتر حرف بزنید، بیشتر عمل کنید. فرق عمل با حرف این است که حرف بیشتر جنبه ادعا دارد ولی عمل نیت را به ثبوت می رساند.

آخرین روز است که در جبهه تنگه کورک منتظر فرارسیدن شب هستیم که انشاءاله با خواست خدای متعال حمله را آغاز کنیم و این تنگه را از لوث وجود بعثیان کافر پاک کنیم، دیگر عرضی ندارم همه را به خدای بزرگ می سپارم. دیدار بعدی در دنیای بعد.

خدایش رحمت کند



شهید رجب عباسی فیجانی

نام پدر: رضا

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1361/6/26 - کردستان

زندگی نامه شهید:

شهید رجب عباسی در سال 1341 در فیجان شب یلدا و در خانواده ای مومن چشم به جهان گشود تحصیلات ابتدائی را با موفقیت به پایان رسانده و جهت کمک به پدرش به شغل چوپانی روی آورد. یکروز در صحرا گرگ گوسفندانش را تکه تکه کرد به همین خاطر چوپانی را رها کرد و برای یافتن کار عازم تهران شد. در یک کارگاه سراجی بکار مشغول گردید و حقوق خود را بطور کامل برای خانواده ارسال می کرد.

به خدمت مقدس سربازی اعزام شد به مدت 6 ماه در کردستان بود و دوران آموزشی را در آنجا سپری کرد. سپس عازم جبهه شد در آنجا بیسیم چی بود وی در حین انجام مأموریت در مورخ 1361/6/26 در سن 20 سالگی در کردستان به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

به پدر و مادرم سفارش می کنم در برابر مشکلات، حضرت زینب و امام سجاد را الگوی خود قرار دهند. به خواهرانم سفارش می کنم که همواره با حجاب کامل در جامعه حاضر گردند و بکوشند در آینده مادران خوبی برای فرزندان خود بوده و افراد لایقی به اجتماع تحویل دهند.

سوز عرفانی این نغمه زسازی دگر است

نشود زمزمه خون شهیدان خاموش

مزد شهادت ها حیات جاودانی است

در جبهه ها پیکار مرگ و زندگانی است

راهش مستدام باد



شهید حسین شاکری فیجانی

نام پدر: محمد آقا

تاریخ ولادت: 1338

تاریخ و محل شهادت: 1361/4/26 - عملیات رمضان

رسول خدا (ص) فرمود: «سوگند به خدائی که جانم در دست اوست . دوست دارم که در راه خدا کشته شوم سپس زنده شوم پس از آن کشته شوم و بار دیگر زنده شوم و باز کشته شوم»
زندگی نامه شهید :

شهید حسین شاکری در سال 1338 در فیجان درایام سوگواری سالار شهیدان دیده به جهان گشود، او را حسین نام نهادند تا رهروی سالار شهیدان باشد. در خانواده ای مستضعف اما با ایمان تربیت شد . از همان کودکی دنبال کار و تلاش بود و در اوقات فراغت به ورزش کردن هم می پرداخت. انسان خونگرمی بود و با دوستان و خانواده با محبت . با شروع جنگ چندین بار به جبهه رفت و مرتب به مادرش می گفت: مادر برای من دعا کن که شهید بشوم. سرانجام به آرزوی خویش نائل شد و در مورخ 1361/4/26 در سن 23 سالگی در عملیات رمضان در منطقه پاسگاه زید عراق به درجه رفیع شهادت رسید و شربت شهادت نوشید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

مادر؛ خدارا شکر کن که فرزند خود را در راه دین و قرآن پرورش دادی. مادر اگر من شهید بشوم هیچ احساس ناراحتی نکن و خدارا شاکر باش زیرا من راه انبیاء را می روم.
مادر؛ گناهانم روزی پاک خواهد شد، که تمام کودکان فلسطین مثل کودکان ایران آزاد باشند.

شهیدان زنده اند الله اکبر بخون آغشته اند الله اکبر

«شهادت در راه اسلام برای همه ما افتخار است»

امام خمینی (ره)

روحش متعالی



شهید سید علی اصغر رضایی

نام پدر : سید مرتضی

تاریخ ولادت : 1337

تاریخ و محل شهادت : 1361/11/22 خونین شهر

زندگی نامه شهید :

سید علی اصغر رضایی در سال 1337 در یک خانواده مذهبی متولد شد . بیش از چهل روز نداشت که مادرش را در یک حادثه جانسوز از دست داد . تمام فامیل و همسایگانی که قادر بودند برای شیر دادن او مراجعه می کنند اما وی از هیچکدام شیر نمی خورد . تا اینکه در اثر شاید یک معجزه پستان مادر بزرگ وی در حالیکه پس از دو سال کودکی را شیر نداده بود مجدداً پر از شیر گردید و سید علی اصغر از آن ارتزاق کرد .

تحصیلات دوره ابتدایی را در مدرسه سعادت ضامنجان و با رتبه اول به پایان رساند و تحصیلات متوسطه را در سال 1356 در رشته برق تکمیل کرد . در سال 1357 در صف مبارزات مردمی شرکت فعال داشت و پس از پیروزی انقلاب داوطلب خدمت در کمیته مرکزی اراک گردید . علاقه زیادی به مطالعه کتابهای فلسفی و ایدئولوژی داشت و از ورزش نیز غفلت نمی کرد .

با آغاز جنگ تحمیلی ایشان نیز همانند دیگر رزمندگان با حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل توانست از اسلام و انقلاب نوپای اسلامی ایران دفاع کند و در نهایت در مورخ 1361/11/22 در سن 24 سالگی در عملیات بیت المقدس به درجه رفیع شهادت نائل گردید .

← فرازی از وصیتنامه شهید :

...همانطور که قبلاً هم گفته بودم شهادت در راه خدا منتهای آرزوی من است و انشاءالله همانطور که خدا خودش خواست و من به جبهه آمدم همانطور هم مرا به عنوان شهید بپذیرد . بار خدایا به حق فاطمه زهرا این مادر عزیز تمام سادات مخصوصاً مادر عزیز امام زمان (عج) قسمت می دهم که مرا جزء خادمین به اسلام و قرآن و لشکریان امام زمان قرار دهی و مرا به عنوان شهید به معنای واقعی کلمه بپذیری . در ادامه وصیت نامه می نویسد: به هیچ وجه حقیقت را فدای مصلحت نکنید و از غیبت پرهیزید .

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند روبه صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن نهراس مردار بود هر آنکه او را نکشند

با اجداد معصومش محشور باد



طلبه شهید غلامرضا خانجانی

نام پدر : رضا

تاریخ ولادت : 1340

تاریخ و محل شهادت : 1361 / 8 / 14 - عین خوش

زندگی نامه شهید :

شهید غلامرضا خانجانی در سال 1340 در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود و فردی بسیار زیرک و باهوش بود . بعد از دوره ابتدایی و راهنمایی وارد مقطع متوسطه شد و دیپلم فنی خود را در رشته مکانیک از هنرستان شهید باهنر اراک دریافت نمود . سپس بعزت تمایلات مذهبی که داشت وارد حوزه علمیه قم شد و مشغول فراگیری علوم دینی گردید و لباس روحانیت را به تن نمود و مسائل علمی و فقهی را سرلوحه زندگی خود قرار داد .

شهید خانجانی در دوره انقلاب با شهید حمیدرضا ادریسی و شهید احمد حامدی و دیگر دوستانش در تشکیل جلسات قرآن و مسائل مذهبی کوشش بسیار داشت و به دفعات در جبهه های حق علیه باطل حضور یافت . خاطره ای که اینجانب علی ادریسی از شهید خانجانی دارم بدین شرح است . بعد از عملیات رمضان شهید خانجانی به جبهه ی جنوب آمد . در تیپ 17 علی ابن ابیطالب درسپنتا پایگاه تیپ گردان بندی شدند . ایشان مسئول تبلیغات گردان شدند وقتی فهمید شهید ادریسی مفقود الاثر شده در عملیات رمضان ، اینجانب هر وقت می رفتم به دیدارش می گفت ؟ من مرتب یک شب درمیان خواب حمید را می بینم ، همیشه می گفت باشه حمید رفتی مرا نبردی . یک روز با شهید خانجانی رفتیم اهواز بیمارستانها و سرد خانه ها و فرودگاه اهواز را گشتیم ولی اثری از شهید ادریسی پیدا نکردیم . شهید خانجانی در جبهه ماند تا اینکه در مورخ 1361/8/14 در سن 21 سالگی در عملیات محرم به درجه رفیع شهادت رسید .

فرازی از وصیت نامه شهید: اما وصیت من به

امت مسلمان ایران و امتهایی که اگر صدایم را بشنوند این است که تنها رمز پیروزی همان طوری که امام فرمودند وحدت است و دست از روحانیت برندارید که اینها چراغهای هدایت می باشند . هر جا فساد دیدید آنرا پیگیری کنید و با کمک دولت و ارگانهای انقلابی آن را برطرف کنید .
خدایش باشهیدان کربلا

محشورش کند



شهید محسن کریمی سنجانی

نام پدر: عباسعلی

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت: 1361/2/10 خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید محسن کریمی در سال 1341 در سنجان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود و از همان دوران کودکی از لحاظ اخلاقی فردی مهربان و خوش رفتار بود . همه او را به واسطه اخلاق خوش دوست داشتند. در دوران پیروزی انقلاب در مراسم تظاهرات به طور فعالانه شرکت می کرد . بعد از هجوم غارتگران به سنجان که شبگردی متداول شده بود، هر شب به پاسداری می پرداخت، در هیأت‌های مذهبی شرکت فعال داشت و از دوران کودکی خود اقدام به تشکیل هیأت با دوستان کم سن و سال می نمود . دوران سربازی را در جبهه سپری کرد . در سه عملیات رقیبیه، بستان و بیت المقدس شرکت داشت . در عملیات بستان از ناحیه پا مجروح گردید.

برای او مدتی را مرخصی استعلاجی در نظر گرفته بودند . مرخصی تمام نشده تصمیم به برگشتن گرفت . به او گفتیم : صبر کن تا حالت بهتر شود . جواب داد : من با چشم خود گورهای دسته جمعی زنان و کودکان رادیده ام بایدرفت وانتقام خون این عزیزان را گرفت سرانجام این شهید بزرگوار در 1361 / 2/10 در سن 20 سالگی در عملیات بیت المقدس به فیض عظمای شهادت نائل گردید .

کز می جام شهادت همه مدهوشانند

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد

تا نگویند که از یاد فراموشانند

نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد

خلعت شهادت براندام وی مبارک باد



شهید احمد ربیعی فیجانی

نام پدر : علی اکبر

تاریخ ولادت: 1335

تاریخ و محل شهادت: 1359/8/27 - سوسنگرد

«هان ای شهیدان! در جوار حق تعالی آسوده خاطر باشید، که ملت شما پیروزی شمارا از دست نخواهد داد» امام خمینی (ره)
زندگی نامه شهید :

شهید احمد ربیعی در سال 1335 در فیجان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . از اوان کودکی به مذهب اعتقاد و علاقه ای خاص داشت . در دوران جوانی که همگام با دوران مبارزه بر علیه رژیم ستمشاهی بود مبارزات چشمگیری داشت و در فعالیتهای مذهبی مثل نماز جماعت، هیأت و جلسات قرآن مشتاقانه شرکت می جست .

شهادت وی در مورخ 1359/8/27 در سن 24 سالگی در منطقه سوسنگرد اتفاق افتاد و به درجه رفیع شهادت رسید ، هنگام شهادت ایشان را ظهر عاشورا ذکر کرده اند .
« فرازی از وصیتنامه شهید :

از وصیت شهید ربیعی به دوستانش این بوده که اگر من شهید شدم مرا در زمین بالای باغات فیجان خاک کنید . و ایشان را همان جا به خاک می سپارند و آنجا می شود گلزار شهدای فیجان .

طریق عشق و ایمان می شناسند

خوشا آنان که جانان می شناسند

شهیدان را شهیدان می شناسند

بسی گفتیم و گفتند از شهیدان

روحش با سالار شهیدان محشور باد



شهید علیرضا همتی فیجانی

نام پدر : محمد رضا

تاریخ ولادت : 1345/6/21

تاریخ و محل شهادت: 1361//5/5 - پاسگاه زید عراق

زندگی نامه شهید :

شهید علیرضا همتی در 1345/6/21 در اراک دیده به جهان گشود و تحصیلات دوران ابتدائی و راهنمایی را در اراک به پایان رسانید. دانش آموز مستعد و باهوشی بود. علاوه بر تحصیلات به فعالیتهای ورزشی و فنی نیز علاقه زیادی داشت. به ورزشهای فوتبال، شنا و کاراته علاقمند بود و اوقات فراغت خود را با تعمیر وسایل برقی نیز پر می کرد. از لحاظ معنوی فردی با تقوا و مانوس با قرآن بود. به مسائل دینی عنایت زیادی داشت و رساله را زیاد مطالعه می کرد. از لحاظ اخلاقی فرد ممتازی بود و صفت بخشندگی از ویژگیهای بارز او محسوب می شد. با دوستان، اقوام و آشنایان عطوفت و مهربانی خاصی داشت. سال دوم دبیرستان بود که برای اولین بار عازم جبهه نبرد گردید. مجموعاً شش بار به جبهه اعزام شد و بیشتر در منطقه غرب کشور مبارزه می کرد. بالاخره در آخرین بار که به جبهه ی جنوب اعزام شد، در مورخ 1361/5/5 در سن 20 سالگی در عملیات رمضان در خاک عراق به درجه رفیع شهادت رسید و روحش به اعلی علین پیوست.

«در بستر مردن، مردن است و چیزی نیست. لکن در راه خدا رفتن شهادت است و سرافرازی و تحصیل

شرافت برای انسان و برای انسانها» امام خمینی (ره)

خوشا به حال او که فرجامش شهادت بود



شهید رحمان نظیری فیجانی

نام پدر: عبدالله

تاریخ ولادت: 1339

تاریخ و محل شهادت: 1362/1/22 - شریانی

زندگی نامه شهید :

بسیجی شهید رحمان نظیری در سال 1339 در فیجان دیده به جهان گشود و دوران کودکی و نوجوانی خود را در کنار پدر و مادر گذراند. در جوانی به تهران رفت و یکی از پاک باختگانی بود که همراه خیل دلاور مردان این مرز و بوم عازم نبرد با جغدان شوم و بد آهنگ گردید، آنچه از وصیتنامه او هویداست عشق توأم با معرفت عمیقی است که بی تردید سالیان درازی را به کسب آن پرداخته است. وی از تهران عازم به جبهه حق علیه باطل شد تا اینکه در مورخ 1362/1/22 در سن 23 سالگی در منطقه شریانی عراق به درجه رفیع شهادت رسید.

وی در فرازهای درخشان این وصیتنامه ضمن حمد و سپاس حضرت حق و شکر توفیق خدمت در مسیر تحقق دین او و آرزوی نیل به شهادت و توصیه همگان به صبر و مقاومت و پایمردی پرداخته است.

◀ **فرازی از وصیتنامه شهید :**

«... پروردگارا تو را به جلال و عظمت و کرمات سوگند می دهم که لحظه ای این بنده حقیر و گناهکارت را به حال خود وامگذار زیرا بی لطف تو تباهم. خدایا از تارو پود وجودم از تو می خواهم که سعادت شهادت در راحت را به من عطا کنی ...»

از مرگ نترسیدیم جان را چو سپر کردیم

از شط شهادتها مردانه گذر کردیم

مائیم که دشمن را از خانه به در کردیم

تاساحل پیروزی ، با موج در افتادیم

روح بلندش با اولیای خدا محشور باد



شهید سید محسن مقدسی سنجانی

نام پدر: سید مجتبی

تاریخ ولادت: 1347

تاریخ و محل شهادت: 1363/1/11 - جزیره مجنون

زندگی نامه شهید :

شهید سید محسن مقدسی در سال 1347 در تهران چشم به جهان گشود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانش آموزی بودند . تا اینکه عازم جبهه ی حق علیه باطل شد و به مناطق عملیاتی جنوب کشور رفت و در مورخ 1363/1/11 در سن 16 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

من می خواهم به جبهه بروم من احساس می کنم اسلام در خطر است تا ما نوجوانان و جوانان هستیم نباید بگذاریم پیرمردها به جبهه بروند . بنا به فرمایش حضرت امام : اگر جنگ بیشتر از 20 سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم .

باید به جبهه برویم و هرچه زودتر انشاءاله جنگ را به نفع اسلام پیروزگردانیم، تا ظلم باشد نمی توانیم با خیال راحت درس بخوانیم و وجدان ما قبول نمی کند که اینجا در روی رختخواب و جای گرم بخوابیم و رزمندگان اسلام بر روی خاک باشند.»

نرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این

نگشوده ست کسی پنجره زیباتر از این

عندلیبا سفر عرش تو خوش باد برو

آن چنان پنجره بر نور گشودی که به عشق

روحش شاد، راهش پر رهرو باد



شهید سید اعلاء مقدسی سنجانی

نام پدر : سید محمد

تاریخ ولادت: 1336

تاریخ و محل شهادت: 1362 / 1 / 26 - فکه

زندگی نامه شهید :

شهید سید اعلاء مقدسی در فروردین 1336 در خانواده ای معتقد و زحمتکش دیده به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدائی را در اراک سپری نمود و فشار زندگی مانع از اتمام تحصیلات متوسطه گردید و لذا برای امرار معاش جذب کارخانجات صنعتی گردید و تسلط او به زبان انگلیسی زمینه استفاده از او را به عنوان مترجم کارشناسان خارجی فراهم آورد . عشق او به تحصیلات شب و روز نمی شناخت لذا بصورت شبانه تحصیلات خود را تا حد دیپلم تکمیل نمود و در سال 1356 وارد دانشکده افسری گردید. او نیز همچون برخی افسران غیور به فرمان امام (ره) در مقابل دژخیمان پهلوی سینه سپر نمود و یکی از دلاور مردانی بود که بصورت رود در رو با گارد شاهنشاهی وارد مبارزه شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی حنظله وار در حالیکه از ازدواجش بیش از یک روز نمی گذشت در شهریور 1359 بصورت نیروی ویژه از لکشر ذوالفقار در صحنه های نبرد به حماسه آفرینی پرداخت تا اینکه سرنوشت سعادت بار به سراغش آمد و در جبهه نور علیه ظلمت در مورخ 1362/1/26 در سن 26 سالگی در عملیات والفجر 1 به راه نورانی شهادت پیوست و شهید راه خدا شد .

← فرازی از وصیتنامه شهید :

«... با امید به اینکه با شرکت در جنگ اسلام علیه کفر توانسته باشم با هدیه جان خود به پیشگاه ایزد منان رضایت پدر و مادر را جلب کرده باشم...»

راهش هرگز بی رهرو مباد.



شهید سید رضا سجادی سنجانى

نام پدر: سید اصغر

تاریخ ولادت: 1347

تاریخ و محل شهادت: 1360/12/17 - کردستان

زندگی نامه شهید :

شهید سید رضا سجادی در سال 1347 در سنجان در منزلی محقر ولی متبرک به نور سیادت متولد شد . احترام خاصی برای اعضاء خانواده قائل بود، با شروع تحصیل جهت امرار معاش به کار هم می پرداخت. به خاطر نابسامانی حاکم بر کشور ترجیح داد سنگر مدرسه را رها و به سنگر مبارزه روی آورد بطور منظم در تظاهرات دوران انقلاب شرکت و شروع به پخش اعلامیه کرد پس از پیروزی انقلاب با کمیته انقلاب اسلامی همکاری جدی را آغاز نمود سپس جهت سپری کردن دوره نظامی عازم تهران و پس از گذراندن تعلیمات نظامی روانه جبهه های حق علیه باطل گردید. عازم جبهه کردستان گردید و در تاریخ 1360/12/17 در سن 13 سالگی در بانه کردستان به مقام شهادت رسید .

در آخرین نامه ای که به خانواده خود نوشت از برادرانش خواست که سنگر او را خالی نگذارند و پشتیبان واقعی امام باشند .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

به برادرانم وصیت می کنم که در هر حال احترام به پدر و مادر را فراموش نکرده و در برابر مشکلات از خود صبر نشان دهند چرا که ان الله مع الصابرين . در پایمردی و استواری از حسین (ع) یگانه مرد واقعه کربلا الگو گرفته و همواره افرادی متقی باشند .

که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

روانش شاد و جایگاهش رفیع باد



شهید ابراهیم جمالی سنجانی

نام پدر : اسداله

تاریخ ولادت: 1341

تاریخ و محل شهادت : 1363/1/11 - جزیره مجنون

زندگی نامه شهید :

شهید ابراهیم جمالی در سال 1341 در سنجان در خانواده ای شیفته و خدمتگزار ابا عبدالله (ع) دیده به جهان گشود. در کنار تحصیلات رسمی، نزد پدر قرآن مجید را فرا گرفت . در ایامی که نهضت بزرگ اسلامی به رهبری حضرت امام آغاز شد، ابراهیم نیز به کمک سایر برادران فعالیت‌های خود را شروع کرد . پخس اعلامیه، نصب پوستر و شرکت در مراسم تظاهرات . هنوز طعم شیرین پیروزی را نچشیده بود که جنگ تحمیلی آغاز شد . شهید جمالی به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و چندین بار عازم جبهه نبرد حق علیه باطل گردید .

شهادت وی در 1363 / 1/11 در سن 22 سالگی در منطقه عملیاتی جزیره مجنون اتفاق افتاد و به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ **فرازی از وصیتنامه شهید:**

خداوندا امیدوارم که هرچه زودتر پرچم لا اله الا الله را در تمامی جهان به رهبری امام خمینی برافراشته کنی و امیدوارم تمامی مستضعفین را بر مستکبرین پیروز گردانی. خداوندا، پروردگارا: تو خود می دانی که ما چقدر مشتاق شهادتیم و نیز می دانی که هدف ما شهادت نیست بلکه پیروزی در راه تو که هم آن اسلام است می باشد. در واقع من از زمانی توانستم این اسلام را بشناسم که این انقلاب در ایران بوجود آمد و آن موقع توانستم اسلام را بهتر بشناسم که پا به سپاه پاسداران نهادم .

به نام وصف تو کردن حدیث امکان نیست چرا که، وصف تو بیرون زهد اوصاف است

جایگاهش رفیع باد



شهید سعید شریفی فیجانی

نام پدر: عباس

تاریخ ولادت: 1346

تاریخ و محل شهادت: 1363/10/13 – کردستان

زندگی نامه شهید :

شهید سعید شریفی در سال 1346 در فیجان دیده به جهان گشود و از ابتدای تولد سختیها و مرارت‌های فراوانی را متحمل شد. چندین حادثهٔ پیاپی از قبیل غرق شدن، سرخک، دیفتری از حوادث تلخ دوران خردسالی شهید است. در 7 سالگی وارد دبستان شد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و راهنمایی همگام با ورود در دبیرستان حال و هوای رفتن به جبهه وی را به خود مشغول ساخت. لازم به ذکر است که ایشان از 13 سالگی نمازش را به موقع می خواند و روزه هایش را کامل می گرفت. هر وقت فرصت داشت و تمام شبهای جمعه را به کمیتهٔ سنجان می رفت و نگرهبانی از ارزشهای انقلاب را از درس خواندن واجب تر می دانست. سرانجام با اصرار فراوان عازم جبههٔ نبرد حق علیه باطل شد و در مورخ 1363/10/13 در سن 17 سالگی در بانه به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

◀ فرازی از وصیتنامهٔ شهید:

کاروان عشق در حرکت است بانگ جرس خفتگان را بیدار می کند، خودباختگان را به خود می طلبد. اینجا و آنجا شیفتگان حق به ندای قافله سالار هدایت لبیک گفتند و به امید خدا من نیز چنین سعادت را پیدا کردم که به جبههٔ حق علیه باطل بروم و به ندای هل من ناصر ینصرنی امام حسین (ع) پاسخ دهم. اگر کسی گفت که پدر و مادرش باعث کشته شدن او شده اند بگوئید: پسرم خودش می دانست که راه انبیاء راه خداست و در آن شهادت و اسارت هست، همچون حسین (ع) که می دانست شهید می شود ولی رفت و شهید هم شد.

شهادت افتخارش شد



شهید مرتضی مردانی سنجانی

نام پدر : ابوالقاسم

تاریخ ولادت: 1342

تاریخ و محل شهادت: 1363 / 1 / 7 - جزیره مجنون

زندگی نامه شهید :

شهید مرتضی مردانی در سال 1342 در سنجان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . و دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خود را در کنار خانواده گذراند . ایشان نیز یکی از کسانی بود که امام خمینی گفت یاران من در گهواره اند . وی مثل دیگر جوانان برای دفاع از انقلاب و اسلام به جبهه ی حق علیه باطل شتافت تا اینکه در مورخ 1363/1/7 در سن 21 سالگی در جزیره مجنون به درجه رفیع شهادت رسید .

« فرازی از وصیتنامه شهید:

... ای ملت شهید پرور، امروز اسلام در خطر استکبار جهانی شرق و غرب است ... با تمامی قدرت از این اسلام و این رهبر کبیر دفاع و پشتیبانی کنید ... قبل از انقلاب را در نظر بگیرید و حال را بنگرید، پس خدا را شکر گذار باشید . برادران برای شما چند پیام دارم؛ اگر اسلام را دوست دارید:

1- با گرانفروشی سخت مبارزه کنید چون خداوند گرانفروشان را دوست ندارد. 2- سخت با بی حجابی مبارزه کنید و با وحدت خودتان آن را از بین ببرید. 3- بایکدیگر مهربانی کنید و به خاطر مادیات از یکدیگر دلسرد نشوید . 4- پول و سرمایه اندوزی ارزش چندانی ندارد.

مادر اگر خداوند به من توفیق داد و لطف کرد و شهید شدم از شهادت من گریه نکنید و ناراضی نباشید. مگر خون من از خون علی اصغر و علی اکبر رنگین تر است . پس در ادامه به همه برادران و خواهران توصیه می کنند که : در مراسمی که برپا می شود، در نماز جمعه، دعاهاى توسل، کمیل و.. شرکت نمائید

دادن جان در ره جانانه را

بنگرید ای دوستان پروانه را

روح خدایی اش قرین رحمت باد



شهید محمد اسماعیل شرفی فیجانی

نام پدر : عبدالرحمان

تاریخ ولادت: 1346

تاریخ و محل شهادت : 1365/12/17 - شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید اسماعیل شرفی در سال 1346 در فیجان در خانواده ای ضعیف دیده به جهان گشود . وی در یک سالگی پدر خود را از دست داد و با مادر و برادر خود زندگی می کرد. از کودکی به خواندن قرآن و نماز علاقه بسیار داشت . در سن 9 سالگی مشغول کار کفافی شد به این کار علاقه بسیار داشت . هنگام اعزام سربازان و بسیجیان به جبهه های جنگ ، آرزو می کرد که روزی او هم به جبهه رفته و با دشمنان اسلام بجنگد. چهار نوبت به جبهه اعزام می گردد و آخرین بار در تاریخ 1365/12/17 در عملیات کربلای 5 در سن 19 سالگی به فیض شهادت نائل می گردد. از وی یک دختر به نام سمیرا به یادگار مانده است .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

حجاب یکی از پر فضیلت ترین ارزشهای اخلاقی در جامعه است و ارزش زنان مؤمن به حجاب آنهاست.

«کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان به ایشان روزی می دهند»

(آل عمران، 169)

روزی حق گوارایشان باد



شهید شعبانعلی نورمحمدی فیجانی

نام پدر: اکبر

تاریخ ولادت: 1340

تاریخ و محل شهادت: 1364/11/27 - فاو

زندگی نامه شهید :

شهید شعبانعلی نورمحمدی در سال 1340 در فیجان در خانواده مذهبی به دنیا آمد، پدرش را از همان دوران کودکی از دست داد و در همان دوران عهده دار تأمین مایحتاج خانواده خود شد . شهید نورمحمدی در حین انقلاب در جلسات قرآن و مسائل دینی شرکت فعال داشتند و عضو فعال پایگاه بسیج بودند و صندوق قرض الحسنه شهید رجایی سنجان - فیجان را تأسیس نمودند. از خصوصیات بارز این شهید کمک به مستمندان و تهیدستان محل زندگی خود بود، نسبت به نظم و انضباط و رعایت مقررات اهمیت خاصی را قائل بودند. در زمان دفاع مقدس چندین بار در جبهه های حق علیه باطل حضور و شرکت فعال داشتند تا اینکه در مورخ 1364/11/27 در سن 24 سالگی در عملیات والفجر 8 به درجه رفیع شهادت نائل گردید. از وی دو فرزند برومند به نامهای رضا و حسن به یادگار مانده است .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

و توای مادر، خواهر و همسر عزیز با صبر و استقامت و حفظ حجابتان پیام سرخ مرا همچون پیام رسان صحرای کربلا به امت قهرمان برسانید . مبادا در حضور منافقین گریه کنید . به جبهه ها رو آورید که تنها راه رستگاری جبهه است و راه شهادت جبهه .

روزی که به راه دین ترک تن و سر کردیم

طراح از ل بر ما نقشی ز شهادت زد

خون پاکش، آموزگار شهادت نسلهای آینده است



شهید محمد عباسی سنجانی

نام پدر: محمود

تاریخ ولادت: 1340

تاریخ و محل شهادت: 1364/11/27 - فاو

«شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند» امام

خمینی (ره)

زندگی نامه شهید :

شهید محمد عباسی در سال 1340 در سنجان در خانواده ای ضعیف دیده به جهان گشود که صداقت تقوا و قناعت از ویژگیهای بارز آن بود . در سن 7 سالگی برای تحصیل وارد مدرسه ابتدایی شد . از همان اوایل کودکی در کنار تحصیل برای امرار معاش خود و خانواده کار هم می کرد . به مطالعه کتب غیر درسی علاقه خاصی داشت و اوقات فراغت خود را با مطالعه سپری می کرد . پس از پایان تحصیلات دوره راهنمایی به علت علاقه ای که به خدمت در لباس مقدس روحانیت داشت برای ادامه تحصیل به حوزه رفت .

ایشان از لحاظ اخلاقی و تقوا از نظر مردمی که او را می شناختند در خور تحسین بود . بسیار ساکت بود، کمتر سخن می گفت و بیشتر می اندیشید. بعد از اتمام دوران نظام وظیفه، مجدداً بصورت داوطلب بسیجی عازم جبهه گردید. در عملیات های مختلفی شرکت داشت و سرانجام در مورخ 1364/11/27 در عملیات والفجر 8 به درجه رفیع شهادت رسید و به دیدار معبود خویش شتافت .

«کسانی که به خدا و پیامبرشان ایمان آوردند، راستگویان و راستکارانند و شهیدان نزد پروردگارشان

هستند، صاحب پاداش و نور خویشند» (حدید، 19)

خداوند بر درجات او بیفزاید



طلبه شهید محسن نعیمی سنجانی

نام پدر : حسین علی

تاریخ ولادت : 1345

تاریخ و محل شهادت : 1364 / 11 / 26 - فاو

زندگی نامه شهید :

شهید محسن نعیمی در سال 1345 در محل امامزاده سنجان در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود . پس از سپری کردن دوره ابتدایی و راهنمایی جهت تحصیل به حوزه علمیه آیت اله خوانساری اراک رفت . در کنار طلبگی به فعالیت در پایگاه بسیج شهید هاشمی سنجان پرداخت . از ویژگیهای بارز وی احترام به پدر و مادر، ایمان و تقوای الهی و صبر در برابر مشکلات بود . پس از سه سال تحصیل در حوزه و با شروع جنگ تحمیلی به جبهه رفت . یک بار بدنش مورد اصابت ترکش قرار گرفته و پس از معالجه مخفیانه عازم جبهه ی جنوب گردید . این بار به خانواده اش گفت : در روز 28 ماه صفر عملیاتی در جبهه ها داریم و من در این عملیات شهید می گردم . این صحبت در مورخه 1364/11/26 در سن 19 سالگی به حقیقت پیوست و نامبرده پس از قطع دست و اصابت گلوله در ناحیه صورت در جزیره فاو به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

پدر عزیزم: من به شما خیلی علاقمندم اما عشق به خدا و اسلام بنده گناهکار را وادار کرد تا از دیار خود هجرت کنم و در راه اسلام بجنگم بنابراین از شما تقاضا دارم اصلاً نگران و محزون نباشید که در این صورت دشمنان اسلام خرسند و قلب امام امت جریحه دار می شود پس خوشحال و سربلند باشید که فرزندی در راه اسلام هدیه نمودید .

«خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست» امام خمینی (ره)

شهادت زینده اوست



سردار شهید اسماعیل فضلعلی سنجانی

نام پدر: ابراهیم

تاریخ ولادت: 1334

تاریخ و محل شهادت: 1364 / 11 / 28 - فاو - ام القصر

زندگی نامه شهید:

شهید اسماعیل فضلعلی در سال 1334 در سنجان دیده به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات دوره ابتدایی با پرداختن به کار کشاورزی به خانواده کمک می کرد. به پدر و مادر احترام فراوان می گذاشت و دوست داشت در حد توان به پدر کمک کند. در انجام واجبات بخصوص نماز جماعت و برپایی مجالس مذهبی سعی فراوان می کرد. همراه با شکل گیری نهضت امام خمینی به صف مبارزان می پیوندد و با شرکت در تظاهرات و پخش اعلامیه به مبارزه می پردازد. در یکی از تظاهرات توسط عمال رژیم به شدت از ناحیه سرو گردن زخمی می شود. پس از پیروزی انقلاب به عضویت سپاه پاسداران درآمد و از همان ابتدا برای سرکوبی ضد انقلاب به منطقه اعزام گردید. با شروع جنگ تحمیلی نیز بیشتر وقت خود را در جبهه گذراند تا اینکه در مورخ 11/28 / 1364 به عنوان معاون گردان علی بن ابیطالب در عملیات والفجر 8 در سن 30 ساگی در منطقه فاو مفقود الجسد گردید. از ایشان 3 پسر باقی مانده است که انشاءاله از ادامه دهندگان راه آن شهید خواهند بود.

← فرازی از وصیتنامه شهید:

عزیزان من، دفتر زندگی من در دنیا به دست جنایتکاران و تجاوزگران رژیم بعثی عراق به ظاهر بسته شد و مدت 30 سال در این دنیا زندگی کردم اما لذت زندگی را وقتی فهمیدم که مدت کمی در جبهه در کنار رزمندگان اسلام که الحق یاران با وفای امام حسین (ع) میباشند به سر بردم ... امروز در دنیای وحشی و ستمگر همه کفر در برابر همه اسلام ایستاده و کشورهای ابر جنایتکار بلوک شرق و غرب برای نابود کردن جمهوری اسلامی ایران و برای آنکه جلوی انقلاب اسلامی را بگیرند دست اتحاد به هم داده اند اما غافل از اینکه یداله فوق ایدیهیم.

پروردگارا اگر عمری نافرمانی تورا کردیم و اگر گناهان ما بزرگ است اما رحمت تو بزرگتر است. کریم، در روز رستاخیز با عدالت خود با ما رفتار مکن و با رحمت و کرم خود با ما رفتار نما.

با سردار صحرای کربلا محشور باد



شهید داود نجفی سنجانی

نام پدر : بهرام علی

تاریخ ولادت: 1344/10/5

تاریخ و محل شهادت: 1363/1/11 عملیات خیبر

زندگی نامه شهید :

شهید داود نجفی در سال 1344 در سنجان دیده به جهان گشود. در خانواده ای مذهبی و زحمت کش رشد کرد. از همان دوران کودکی دارای روحیات خاصی بود. علاوه بر کوشش فراوان در فراگیری درس در اوقات فراغت نیز به فراگیری کارهای هنری و صنعتی می پرداخت. تحصیلات دوره راهنمایی را در سنجان گذراند و برای ادامه تحصیل به دبیرستان شهید بهشتی اراک رفت. همزمان با آغاز دفاع مقدس تحصیل را رها کرده و به جبهه نبرد حق علیه باطل عزیمت نمود. یکبار مجروح شد و سرانجام در مورخ 1363/1/11 در سن 19 سالگی در عملیات خیبر به درجه رفیع شهادت نائل گشت و مفقود الاثر گردید و بالاخره در سال 1376 پیکر پاکش به زادگاهش برگردانده شد.

از این شهید عزیز خاطره ای نقل می کنند: یکی از آشنایان به شهید داود می گوید: تو به اندازه لازم جبهه رفته ای. وی در جواب می گوید: برو غسل توبه کن و دو رکعت نماز بخوان تا خداوند شمارا ببخشد.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

... ای آفریدگار توانا از آنکه مرا سعادت آن بخشیدی که در راهت قدم بردارم و برای تو به جهد و تلاش دست یازی کنم، هزاران سپاست می گویم ای دانای بخشنده. تو مرا از لجن زار رکود به بهشت هدایت کردی، تو مرا توفیق آن دادی که خویشان خویش را درک کنم. ای خدای بزرگ اکنون بنده شرمسارت تورا بخاطر آنچه که خواستم و اجابت نمودی و آنچه که نخواستی بودم ولی تو به واسطه لطف و کرمات عطا نمودی سپاس می گویم. پروردگارا با قلبی سرشار از عشق به تو و با قلبی دردمند از عشق تو و با وجودی آکنده از ایمان به تو به درگاهت روی آورده ام و می دانم که نا امیدم نخواهی کرد. شهید داود در ادامه وصیتنامه عارفانه اش پدر و مادر را به صبر دعوت نموده و خطاب به امت حزب اله می نویسد:

یکی از مسائل مهم کنونی خط اصیل اسلام است که در روحانیت اصیل مجسم شده است / در هر انقلابی اگر روحانیت پیشرو باشد و خط انقلاب از روحانیت گرفته شود این حرکت الهی هیچ موقع شکست نمی خورد. آنگاه در ادامه وصیتنامه نقش حساس ولایت فقیه را تذکر داده و امت حزب اله را به تبعیت از مقام عظمای ولایت فرا می خواند.

روحش شاد - راهش پر رهرو باد



شهید محمد رضا قدسی سنجانی

نام پدر : رضا

تاریخ ولادت : 1349

تاریخ و محل شهادت : 1365 / 11 / 12 - شلمچه

بسیجی قهرمان شهید محمد رضا قدسی در سال 1349 در سنجان متولد شد . فطرت پاک و تربیت خانوادگی او را چنان بار آورد که در سالهای کودکی و نوجوانی آثار تدین و حسن خلق و مردم دوستی در سیمای او موج می زد .

تحصیلات خود را تا نیمه موقتاً برای پیوستن به جبهه های حق علیه باطل کنار گذارد و بعد از فراگیری تعلیمات نظامی رهسپار دیار عاشقان گردید .

در منطقه عملیاتی به عنوان یک بسیجی مخلص و دلیر مطرح گردید و در ادامه حماسه آفرینی خویش در مورخ 1365/11/12 در سن 16 سالگی در عملیات کربلای 5 در منطقه شلمچه به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

«...اگر سعادتى داشتم و شهید شدم لباس سیاه بر تن مکنید و اگر این کار را می کنید برای خاطر من نباشد بلکه برای خاطر همه شهدای اسلام باشد...»

«شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند» امام

خمینی (ره)

ورودش به جمع قدسیان مبارک باد



شهید حسین علی محمدی سنجانی

نام پدر: رضا

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1365/9/8 - سومار

شهید حسین علی محمدی در سال 1345 در سنجان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش به پایان برد. علاقه به مذهب و تلاوت قرآن را از همان کودکی به همراه داشت برای امرار معاش و کمک به معیشت خانواده به شغل سراجی روی آورد خدمت سربازی خود را با تعلیمات نظامی در مریوان آغاز کرد.

شهید علی محمدی علاوه بر سنگر جهاد مقدس از طریق آموختن دانش نیز برای تکمیل تحصیلات خویش گام برداشت.

آن شهید والامقام سرانجام در مورخ 1365/9/8 در سن 20 در جبهه سومار به فوز عظیم شهادت نائل آمد.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

«... پدر و مادر عزیزم؛ از اینکه حس می کردم در مکانی راحت قرار بگیرم و در سنگر نباشم نمی توانستم به خودم بقبولانم که برادران خودم در مرزها شهید شوند و من هرروز شاهد آن باشم ... من هم به نوبه خودم از آقا و سرورم حسین (ع) درس مبارزه و جهاد و درس شهادت گرفته ام...»

یادش در دفتر دلها جاودانه باد



شهید حمید رسولی سنجانی

نام پدر : محمد علی

تاریخ ولادت : 1343

تاریخ و محل شهادت : 1365/2/21 - شرفانی

زندگی نامه شهید :

شهید حمید رسولی در سال 1343 در خانواده ای مؤمن و مذهبی در شهرستان دزفول دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی و راهنمایی را همراه با سعی و تلاش سپری نمود از خصوصیات بارز این شهید، احترام به مادر، عشق به حقیقت، اخلاق نیکو و پسندیده را می توان اشاره نمود .

در سال 1357 وارد هنرستان فنی شهرستان دزفول شدند در همین سال که مصادف با اوج انقلاب بود در تظاهرات و زد و خوردهای خیابانی با ارتش منفور پهلوی درگیر می شدند . با شروع جنگ تحمیلی به شهرستان اراک مهاجرت نمودند. با حضور در پایگاه بسیج به ورزشهای رزمی و آموزش نظامی مشغول شدند . از طرف هنرستان به درخواست جهاد سازندگی بطور داوطلبانه برای تعمیر و ساخت قایقهای کوچک به بندر عباس رفتند. پس از بازگشت از طرف بسیج اراک به جبهه های کردستان اعزام و شش ماه تمام در سرمای کشنده بانه با اشرار مسلح، منافقین و ارتش مزدور عراق جنگید . پس از بازگشت از جبهه در سال 1364 در کنکور سراسری دانشگاهها شرکت نمودند و در رشته فلزکاری در دانشکده فنی کاشان قبول شدند و دوباره از طرف دانشگاه به جبهه های جنوب اعزام و در تاریخ 1365/2/18 به هنگام حمله عراق به مهران همراه با همسنگران در لشکر علی ابن ابیطالب به منطقه مذکور اعزام شدند که ابتدا از ناحیه پا بر اثر ترکش خمپاره مجروح شدند ولی به مبارزه خود ادامه داد تا اینکه در ظهر روز بعد بار دیگر از ناحیه ران مجروح و سپس به هنگام حمل شهید به آمبولانس به طرف عقب هدف گلوله مستقیم تانک دشمن قرار گرفت و اینبار دعوت حق را لبیک گفت و در مورخ 1365/2/21 در سن 22 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید .

روح خدایی اش قرین رحمت باد



شهید رحیم باقری سنجانی

نام پدر : کریم

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت : 1365 / 12 / 5 - شملچه

زندگی نامه شهید :

بسیجی قهرمان شهید رحیم باقری در سال 1345 در سنجان دیده به جهان گشود ، خانواده او مهد تربیت دلیر مردانی بود که مردم مسلمان ایران زمین بدان می با لند. شهید بزرگوار آقا رحیم سومین شهید از این خانواده محسوب می شود . دو برادر دلاور او به نام امرا له و محمدرضا قبلاً با نثار جان خویش اخلاص خود را به امام و انقلاب به اثبات رسانده بودند . اینک نوبت شهید رحیم بود تا تداوم بخش خط سرخ شهادت در خانواده خویش باشد. حضور این شهید بزرگوار در جبهه ها و مسئولیتهای گوناگونی چون همکاری با نیروهای اطلاعات عملیات حاکی از صلابت و ذکاوت او می باشد .

پدر ایشان نقل کرده است که وی در عملیات خیبر از ناحیه سینه، پا و گردن مجروح می شوند و آزار و رنج ناشی از ترکش ها اورا وادار می کند که به درمان روی آورد ولی پزشک معالج به خاطر موقعیت جنگی و کمی امکانات بیمارستان از عمل جراحی ایشان عذرمی خواهد و عنوان می کند که امکانات ما فقط جوابگوی مداوای سرپایی می باشد و معظم له همان معالجه سرپایی را می پذیرد و با وجودی که هنوز زخم بر بدن داشت راهی جبهه می گردد .

سرانجام پیک شهادت اورا به دیار پاکان فرا خواند و آن عزیز با عشق و معرفت به جبهه شتافت و در در مورخ 1365/12/5 در سن 20 سالگی در عملیات کربلای 5 در منطقه شملچه به درجه رفیع شهادت رسید .

خون پاکش همواره جوشان باد



شهید علی حامدی فیجانی

نام پدر : غلامعلی

تاریخ ولادت: 1346

تاریخ و محل شهادت : 1365/11/8 - شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید علی حامدی سال 1346 در فیجان در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد و مادرش مشقات و سختیهای زیادی را متحمل شد تا توانست از وی یک انسان والامقام و مومن و مقید به احکام الهی بسازد .

شهید بعثت تواضعی که داشت و بخاطر عشق به انقلاب به عضویت بسیج درآمد تا اینکه از طریق بسیج عازم به جبهه شد و در کنار مبارزه علیه دشمن به تحصیل نیز ادامه داد. شهید حامدی پشتیبان امام بود، به حجاب خواهران و خانواده اهمیت زیادی میداد، نماز شب را ترک نمی کرد و پاسداری از خون شهیدان را به خانواده و اقوام خود توصیه می کرد تا اینکه در مورخ 1365/11/8 در سن 19 سالگی در عملیات کربلای 5 در منطقه شلمچه به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

خدایا مرگِ ما را شهادت در راه خودت قرار ده و آنچه که مصلحتِ خویش می دانی بر ما روا دار، بار الهی آنچه که تو خود می دانی آرزوی همهٔ مسلمین ، کربلا و قدس است، این آرزو را بردلمان نگذار. آنچه برگردن من است حق الناس است که باید به امت شهید پرور بگویم اگر خوب و بدی از ما دیده اید حلال کنید تا بلکه ما بندهٔ گناهکار در آن دنیا در عذاب نباشیم .

«ما خاکیان محبوب، یا افلاکیان، چه دانیم که این ارتزاق عند رب الشهداء ، چی است؟» امام خمینی (ره)

شهادت براو مبارک باد



شهید سعید بخشی سنجانی

نام پدر: محمد

تاریخ ولادت: 1346

تاریخ و محل شهادت: 1365/10/3 - جزیره بوارین

زندگی نامه شهید :

شهید سعید بخشی در تاریخ 1346/2/2 در محله امامزاده سنجان چشم به جهان گشود. پس از اتمام دوره ابتدایی و راهنمایی وارد مقطع متوسطه شد و در رشته علوم تجربی موفق به اخذ دیپلم گردید. شهید بخشی در پایگاه شهید هاشمی سنجان عضو بسیج شد و در پایگاه خطاطی می کرد. شهید بخشی دوران تعلیمات نظامی خود را در جنوب گذراند. سپس با گردان علی ابن ابیطالب عازم جبهه گردید. در مدت حضور در جبهه از چند ناحیه بدن مجروح و پس از استراحت کوتاهی دوباره به جبهه عازم شد. شهید در سنگر به بچه های هم سنگرش آموزش خطاطی می داد. سعید اغلب روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت.

مادر شهید می گوید: سعید کبوتر سفیدی داشت که از او خیلی مراقبت می کرد، موقع رفتن به جبهه به من سفارش کرد که از او نگهداری کنم و مرتب به او غذا بدهم. یک شب خواب دیدم بال راست کبوتر تیر خورده، خودم به یاری کبوتر شتافتم و او را بسوی قبله نهادم، با حالتی آشفته از خواب پریدم و فهمیدم که سعید شهید شده است.

ودرنهایت در مورخ 1365/10/3 در سن 19 سالگی در عملیات کربلای 4 به اتفاق دیگر همسنگران به عنوان خط شکن به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

بخدا قسم هرکس خیانت کند به این انقلاب، یا زخم زبان بزند یا تهمت به برادران در خط حزب اله که فرمان امام را لبیک گفته بزند، فردای قیامت در برابر خون شهداء نمی تواند جوابگو باشد.

«کشته شدگان در راه خدا را مرده نپندارید» (آل عمران ، 169)

روحش شاد و راهش پررهرو باد



شهید محمد رضا کریمی سنجانی

نام پدر : رجبعلی

تاریخ ولادت : 1342

تاریخ و محل شهادت : 1365 /5/5 - واگن پارس اراک

زندگی نامه شهید :

شهید محمد رضا کریمی در سال 1342 در محل امامزاده سنجان متولد شد از کودکی به اتفاق مادر در مراسم عزاداری و روضه خوانی سالار شهیدان شرکت می نمود . پس از سپری کردن تحصیلات ابتدائی به فعالیت علیه حکومت وقت پرداخت . به خاطر ضعف بینایی از ناحیه چشم راست از خدمت سربازی معاف گردید. سپس در یکی از مغازه های اراک زیر نظر استاد کار، مکانیکی را آموخت . با شروع جنگ از طریق بسیج عازم جبهه ها شد علاقه بسیاری به جبهه داشت معتقد بود جو جبهه، پاک و مطهر است و افراد خالص حضرت مهدی (عج) را در آنجا می توانند مشاهده کنند . 3 ماه را در کردستان سپری کرد و در این مدت خانواده وی اصلاً از او خبری نداشتند و بعد به حمیدیه اعزام و در آزاد سازی خرمشهر شرکت داشت . نامبرده در عملیات فاو هم شرکت داشت که در یکی از مساجد مهری پیدا کرد که تصویر حرم مطهر امام حسین (ع) بر روی آن حک شده بود و بوی معطری داشت . وی این مهر را به مادرش هدیه کرد . پس از بازگشت از جبهه در واگن پارس اراک مشغول به کار شد در آنجا هم پشتکار بسیاری داشت بالاخره در حین انجام وظیفه در مورخ 1365/5/5 در اثر بمباران کارخانه واگن پارس توسط هواپیماهای عراقی از ناحیه شکم مجروح و در تاریخ 11 مرداد 1365 در سن 23 سالگی در بیمارستان تهران به درجه رفیع شهادت رسید .

از آرزوهای شهید بزرگوار ازدواج و خریدن مسکنی در جوار امام رضا (ع) بود .

راه سرخش پاینده باد



شهید عزت اله ملکی سنجانی

نام پدر : غلامعباس

تاریخ ولادت : 1340

تاریخ و محل شهادت : 20/2/1365 - اشنویه

زندگی نامه شهید:

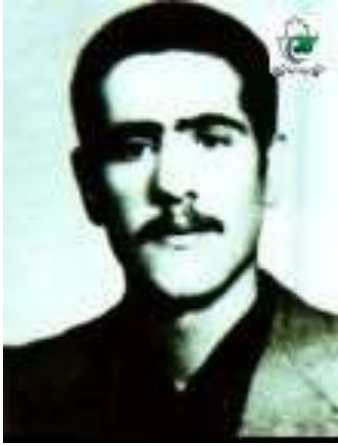
شهید عزت اله ملکی در سال 1340 در محل امامزاده سنجان دیده به جهان گشود . دوران کودکی و نوجوانی خود را در کنار پدر و مادر گذراند . رفتار بسیار خوبی با پدر و مادر و دیگر اقوام از خود نشان می داد . هرگز عصبانی نمی شد در صورتی که عصبانی می شد خود را به خواندن قرآن مشغول می کرد. از قاریان قرآن کریم بود . به قرائت قرآن علاقه داشت و اوقات تنهایی خود را به خواندن قرآن می گذراند . شرکت فعالی در مسجد و دعاهای توسل و کمیل داشت . در سن 25 سالگی وارد نیروی شهربانی شد و در قسمت عقیدتی - سیاسی مشغول به فعالیت شد . 5 سال را در ارومیه گذرانید هرگاه می خواست به ارومیه برود می گفت : اگر دلتان تنگ شد به یاد ما روزه بگیرید . در دوران خدمت بوسیله گروههای مخالف مجروح و در بیمارستان بستری گردید . پس از بهبودی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج یک فرزند دختری است .

مجدداً عازم جبهه شد قبل از اعزام مدتی با خود خلوت نمود و نامه ای را به رشته تحریر درآورد . پدر، مادر و دختر کوچکش را بوسید و خود را به ایستگاه راه آهن رسانید در حالیکه در آنجا خواهر و مادرش گریه می کردند به آنها دلداری می داد که اگر زنده ماندم برایتان نامه می نویسم . نامه اوتازه به دست خانواده رسیده بود که ساک و لباسهایش را که در یک جانماز پیچیده بودند از جبهه آوردند گویا قبل از رفتن به خط مقدم با چند تن از دوستانش به خواندن دعای توسل و کمیل پرداخته و سپس لباسهای خود را با یک قرآن کوچک و یک جانماز در داخل ساک گذاشته است . وی با لباس درجه داری در مورخه 20 اردیبهشت 1365 در سن 25 سالگی در منطقه اشنویه به فیض شهادت نائل گردید .

بی کفنان زمان، فاتح فردای خون

برتن جان کرده اند جامه زیبای خون

آری شهادت شیوه مردان دین است



شهید شعبانعلی طاهری سنجانی

نام پدر : ابوالقاسم

تاریخ ولادت: 1343

تاریخ و محل شهادت: 1365 / 5 / 5 - واگن پارس اراک

زندگی نامه شهید :

شهید در سال 1343 در سنجان دیده به جهان گشود . تحصیلات خود را تا سال دوم دبیرستان بیشتر ادامه نداد . از خصوصیات اخلاقی وی احترام قائل شدن برای دیگران خصوصاً پدر را ذکر می کنند . بسیار با ادب بود و برای انجام کارها و در تصمیم گیریها با پدر و مادر مشورت می کرد . نمازش را اول وقت و حتی الامکان در مسجد اقامه می نمود . بعد از اتمام دوران سربازی که مدتی را در دهلران و مدتی را در باختران سپری کرد و یک بار نیز در اثر بمباران زخمی گردید، به استخدام کارخانه واگن پارس درآمد. تا اینکه در مورخ 1365/5/5 در سن 22 سالگی در اثر بمباران کارخانه واگن پارس اراک توسط هوا پیمایهای عراقی به درجه رفیع شهادت رسید .

«وقت آن است که ما که وارثان این خونها هستیم و بازماندگان جوانان و شهدای به خون خفته هستیم،

از پای نشینیم تا فداکاری آنان را به ثمر برسانیم.» امام خمینی (ره)

بین به کجا رفته اند یک شبه با پای خون

پرچم گلگون بدست بار سفر بسته اند

فیض عظمای شهادت براو مبارک باد



شهید جواد رضیئی فیجانی

نام پدر: صادق

تاریخ ولادت: 1331

تاریخ و محل شهادت: 1365 / 5 / 5 - کارخانه آلومینیوم سازی اراک

زندگی نامه شهید :

شهید جواد رضیئی در سال 1331 در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . تحصیلات خود را تا سطح دیپلم ادامه داد. از لحاظ اخلاقی فردی متواضع بود و برای دیگران احترام خاصی قائل می شد . از لحاظ مذهبی فردی مؤمن و متقی و پای بند به فرائض دینی بود. از لحاظ کاری فردی علاقمند به شغلش بود و همیشه به موقع در محل کار خود حاضر می شد . یکی از خصلتهای این شهید روح تعاون و همکاری ایشان بود . به گونه ای که هرکاری از دست وی ساخته بود در انجام آن کوتاهی نمی کرد . شهادت وی هنگامی اتفاق افتاد که همراه با سایر همکارانش در سنگر تولید به انجام وظیفه مشغول بودند. که در مورخ 1365/5/5 در سن 34 سالگی در اثر بمباران کار خانه آلومینیوم اراک توسط هواپیماهای بعثی عراق به درجه رفیع شهادت رسید .

«هان ای شهیدان! در جوار حق تعالی آسوده خاطر باشید که ملت شما پیروزی شمارا از دست نخواهد داد
« امام خمینی (ره)

روی شفق گونشان جلوۀ سیمای خون

چهره خونینشان سرخ تر از روی گل

شهادت راه مردان سنگر تولید مبارک باد



شهید جلال فضلعلی سنجانی

نام پدر : ابراهیم

تاریخ ولادت: 1343

تاریخ و محل شهادت : 1366/9/5 - شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید جلال فضلعلی در سال 1343 در سنجان در خانواده ای کشاورز دیده به جهان گشود، جلال ظاهری آراسته، قلبی پاک، اخلاقی نیکو و شایسته و اعتقادی محکم به اسلام داشت و بسیار قاطع و صریح بود . از کودکی به کار کشاورزی و در کنار آن به تحصیل اشتغال داشت . در اوایل انقلاب در فعالیتها و مبارزات انقلابی شرکت داشت و بعد از شروع جنگ در سال 1361 برای اولین بار بعنوان بسیجی عازم جبهه های نبرد گردید و سپس به عضویت سپاه پاسداران درآمد . در عملیات والفجر 8 شرکت و از ناحیه کتف و شانه مجروح گردید. در عملیات کربلای 4 و 5 نیز شرکت کرد و به شدت شیمیائی شد . در سال 1366 برای چندمین بار عازم جبهه شد و در این مرحله در مورخ 1366/9/5 در سن 23 سالگی به فیض عظمای شهادت نائل گردید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

... تاریخ اسلام بار دیگر ورق زده شده و همان سپاه که مکه را فتح کرد به پا خواسته است تا ریشه ظلم را در تمامی جهان برکند و راه بسته شده ی کربلای حسینی را باز کنند و به گفته های سرور شهیدان جامعه عمل بپوشانند . آنها که می گفتند یا حسین اگر نبودیم در روز عاشورا تا در رکابت شهید شویم، حال این راه در پیش روی ماست. هم اکنون از خداوند متعال می خواهیم که مرا در زمره شهداء قرار بدهد. همه شما می دانید که در روز عاشورا خیمه ها را آتش زدند و فرزندان امام حسین (ع) را با پای برهنه در بیابان دواندند و دامنشان را آتش زدند و به آنها تازیانه می زدند . کودک شش ماهه را و جوانش علی اکبر و برادرش حضرت ابوالفضل را شهید کردند . اگر همه اینها را می دانیم و ادعا می کنیم که مسلمان هستیم پس چرا نشسته ایم؟!

خواهم از طوفان غم چون ابر در هامون بگیریم دیده رادریا کنم در سوگ یاران خون بگیریم



شهید داود طلایی سنجانی

نام پدر: اصغر

تاریخ ولادت: 1347

تاریخ و محل شهادت: 1366 / 12 / 16 - سقز

زندگی نامه شهید :

شهید داود طلایی در سال 1347 در سنجان در خانه ای ساده و خانواده ای مؤمن به دنیا آمد پس از سپری کردن دوره ابتدایی و گرفتن سیکل به امر کشاورزی پرداخت. به نماز توجه وافری داشت و هیچگاه نماز او ترک نمی شد. برای انجام خدمت مقدس سربازی به جبهه کردستان اعزام می شود و در آنجا به مبارزه علیه دشمنان اقدام می نماید. آخرین باری که به مرخصی می آید موقع رفتن زیر باران شدید، با عبور از زیر قرآن با دعاهای خیر مادر بدرقه می گردد. وی در پادگان سقز کردستان در حالیکه مشغول نگهبانی بود با هجوم هواپیماهای بمب افکن عراقی مواجه و پس از خبر کردن همزمانش با اسلحه کلاشینکف به دفاع پرداخته و در ساعت 11 مورخ 1366/12/16 در سن 19 سالگی در کردستان به درجه رفیع شهادت نائل می گردد. خانواده شهید به محض بمباران پادگان سقز احساس می کنند که تنها فرزندشان نیز جزء شهداء این بمباران می باشد و این احساس به حقیقت می انجامید.

«کنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می کند» امام خمینی (ره)

ساقی دل مستشان کرده ز صهبای خون

دست فشان می روند، مست به دیداریار

روح خدایی اش قرین رحمت باد



شهید حمید رضا مقدسی سنجانی

نام پدر : شیخ احمد

تاریخ ولادت: 1350/5/3

تاریخ و محل شهادت: 1366/6/12 - شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید حمید رضا مقدسی در سال 1350 در قم روز عید غدیر خم در خانواده ای روحانی و مذهبی دیده به جهان گشود. از همان کودکی از هوش سرشاری برخوردار بود . لذا در هفت سالگی در کلاس سوم تحصیل می کرد . بعد از وارد شدن به دبیرستان به دلیل عشق و علاقه برای رفتن به جبهه و وارد شدن در پایگاه بسیج حال و هوای دیگری پیدا کرده بود . از خصوصیات اخلاقی وی پابندی به فریضة نماز شب بود که حتی علیرغم خستگی آن را ترک نمی کرد. در سال 1366 به جبهه اعزام شد و هنوز 25 روز از رفتنش نگذشته بود که درمورخ 1366/6/12 در سن 16 سالگی شربت شهادت نوشید. بنابر گفته همسنگرانیش در روز عاشورا و در ساعت 14 به شهادت رسیده است .

قسمتی از گفتگوی پدر شهید با وی قبل از رفتن به جبهه در پادگان 21 حمزه:

پدر شهید نقل می کند برای آنکه آمادگی روحی او را بسنجیم از او چند سؤال کردم : پرسیدم پسرم هدف شما از رفته به جبهه چیست؟ جواب داد سه چیز: اول دفاع از اسلام، دوم دفاع از ملت و سوم دفاع از کشور. پرسیدم شما مقلد که هستی؟ چشمانش را پر از اشک کرد و جواب داد حضرت امام . رساله حضرت امام همراه من بود . آن را باز کردم تصادفاً این مسأله آمد «سفری که موجب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد» سؤال کردم شما با این مسأله چه می کنید؟ جواب داد: این مسأله مال زمان صلح است . گفتم : شما از کجا می گوئید؟ جواب دادند می روم و از خود امام سؤال می کنم . گفتم : مارا نزد حضرت امام راه نمی دهند . در حالی که گریه می کرد و اشکش سرازیر بود از جای برخاست، کفشهایش را پوشید و گفت می روم در نزد امام و در جماران راه امام را می گیرم . وقتی این روحیه قوی را از ایشان دیدم وی را بوسیدم و گفتم پسرم برو خدا به همراهت.

هر که سحر خیز بود بانگ رهایی شنید

صبح ظفر خنده زد بر لب خورشید فتح

روحش با قاسم بن حسن محشور باد



شهید حسن فقیهی سنجانی

نام پدر : محمد آقا

تاریخ ولادت: 1349

تاریخ و محل شهادت : 1366 / 10 / 27 - ماووت

«شهید کمال انسان است ، شهداء از همه افضل هستند، شهید نظر می کند به وجه اله « امام خمینی (ره)

زندگی نامه شهید :

شهید حسن فقیهی در سال 1349 در تهران دیده به جهان گشود او نیز همچون برادر بزرگوار شهیدش روح والایی داشت . وی نیز از کودکی با قرآن انس و اُلفت خاصی پیدا کرده بود . در سال سوم دبیرستان بود که تصمیم گرفت سفارش برادر شهیدش را جامه عمل بپوشاند . حدود 10 ماه درجهه کردستان جان فشانی کرد تا اینکه سرانجام در مورخ 1366/10/27 در سن 17 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

کلامی چند از این فرزند حقیر بشنوید که امیدوارم به آن عمل کنید .
اول اینکه جان همه انسانها در دست خدای یکتا می باشد ... و اگر بنده اش را خیلی دوست داشته باشد.
زودتر او را به پیش خود می برد .

دوم اینکه از شما می خواهم در برابر بلا و امراض صبر کنید . خداهرکس (پدر و مادری) را دوست داشته باشد فرزند او را می گیرد تا دل شخصی شکسته شود و به خدا نزدیکتر شود .

و حرف سوم من این است که : نماز - نماز مخصوصاً نوافل شب را فراموش نکنید . به امید اینکه هردوی شما شب برخیزید و به درگاه خداوند کریم گریه کنید برای گناهان من و برای پاکی روح خودتان در ضمن نماز جمعه را فراموش نکنید .

پدر شهید نقل می کند : قبل از شهادت حسن به اتفاق خانواده در مسافرت بودیم. قبل از ظهر خوابیدم، در عالم خواب محمدرضا (برادر شهید حسن) را دیدم . گفت : پدرجان حسن اسلحه مرا خوب برداشت . زمانی که از خواب پریدم از رادیو صدای اذان را شنیدم . که این اتفاق مصادف با شهادت حسن بوده است .

افتخار شهادت ارزانی اش باد



شهید محمد رضا بابائی سنجانی

نام پدر : ابراهیم

تاریخ ولادت: فروردین 1344

تاریخ و محل شهادت : 1366/12/2 - شیخ صالح

زندگی نامه شهید :

شهید محمد رضا بابائی در سال 1344 در سنجان در خانواده ای ساده و بی آرایش پایه دیده جهان گشود. با سختیها و مشکلات زیادی دوران کودکی را سپری کرد . مدرسه که می رفت در کنار آن به کار کردن هم می پرداخت. بسیار ساده لباس می پوشید و صرفه جویی و قناعت جزء صفات اخلاقی او بود . در سالهای مبارزه علیه رژیم پهلوی در تظاهرات شرکت می کرد و حضرت امام را بسیار دوست می داشت . در بازیهایش بیشتر نقش شهید را بازی می کرد و عشق به شهادت داشت .

پس از شروع جنگ تحمیلی به طور داوطلبانه عازم جبهه نبرد گردید و پس از آن مجدداً به ادامه تحصیل پرداخت . با فرا رسیدن موعد سربازی به خدمت نظام درآمد. گرچه اوایل خدمت را در تهران بود ولی با اصرار، خودش را به اهواز منتقل نمود . مدتی که در جبهه بود در عملیات حلبچه شرکت نمود و در پدافند هوایی به انجام وظیفه می پرداخت. کمتر به مرخصی می آمد و می گفت: خانواده باید به دوری من عادت کند . در نامه هایش هرگز از مشکلات منطقه گلایه نمی کرد و موقعیت خود را بسیار خوب توصیف می کرد . محمد رضای عزیز سرانجام در 1366/12/2 در سن 22 سالگی در یک عملیات پدافندی به علت اصابت ترکش مجروح و سپس به درجه رفیع شهادت نائل گردید .

غنچه دل باز شد خون به رگ ما دويد

مرغ قفس را شکست لاله برون شد ز خاک

رحمت حق همواره براو سایه گستر باد



شهید مصطفی محمدی فیجانی

نام پدر : محمد جواد

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1367 / 4 / 30 - دیوان دره

زندگی نامه شهید :

شهید مصطفی محمدی در سال 1347 در فیجان در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود . وی عاشق شهادت بود و همیشه از این مسأله سخن به میان می آورد . پدر شهید ضمن بیان این مطلب می افزاید: از خصوصیات این شهید بزرگوار ایمان و توکل به خدا در تمامی کارها بود . در کارهایش خلوص نیت داشت و به پدر و مادر بسیار احترام می گذاشت .

اعتقادات مذهبی خانواده وی را جوانی متدین و مذهبی تربیت نمود . در کنار تحصیل در کشاورزی نیز به پدر کمک می کرد . در سایر فصول نیز به کارهای فنی از قبیل برق کشی و لوله کشی مبادرت می ورزید. تا اینکه در مورخ 1367/4/30 در دیوان دره ی مریوان در سن 20 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید .

«شهدای انقلاب بزرگ، چون شهدای صدر اسلام، در پیشگاه مقدس ربوبی ارزشمند و مورد عنایت حق

تعالی و اولیای اسلام ارزشمند خواهند بود»

امام خمینی (ره)

به عمق دخمه شب صد شهاب می میرد

زیام سرخ شهادت ستاره می بارد

(روح شاد در جوار حق)



شهید قربان طلایی سنجانی

نام پدر : میرزا محمود

تاریخ ولادت: 1348

تاریخ و محل شهادت : 1367 /3/23 - سردشت

زندگی نامه شهید :

شهید قربان طلایی در سال 1348 در سنجان در خانواده ای مؤمن به دنیا آمد . از کودکی کار می کرد و با توجه به ماهیت کار که با مشکلات طبیعت همراه بود، صبور و بردبار شده بود . ظاهری آرام داشت و سختیهای کار در چهره او هویدا بود .

به هیأت‌های مذهبی و مراسم عزاداری سالار شهیدان عشق و علاقه زیادی داشت و همچون سایر اعضا خانواده در مراسم سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) سراز پا نمی شناخت . به پدر و مادر خود بسیار احترام می گذاشت و مطیع دستورات پدر بود . به اسلام و انقلاب عشق می ورزید به همین دلیل قبل از خدمت سربازی سه سال عضو بسیج بودند و در عملیات سنجح حضور داشتند . شهادت وی در سردشت اتفاق افتاد و در مورخ 1367/3/23 در سن 19 سالگی به درجه شهادت نائل آمد .

«و آن کسی را که در راه خدا کشته شده مرده نپندارید، بلکه زنده ابدی است ولیکن همه شما این

حقیقت را در نخواهید یافت» (بقره ، 154)

بلال عشق که در پیچ و تاب می میرد

هزار نغمه ناخوانده بر زبان دارد

خداوند بر درجات او بیفزاید



طلبه شهید محمد باقر کبیری فیجانی

نام پدر : مرتضی

تاریخ ولادت : 1345

تاریخ و محل شهادت : 1367/1/13 - حلبچه

زندگی نامه شهید :

شهید محمد باقر کبیری در سال 1345 در فیجان دیده به جهان گشود از همان اوایل طفولیت آثار تقوی در چهره او نمایان بود . علیرغم سن کم و کوچکی اندام، عقل بزرگی داشت . بعد از اتمام تحصیلات دوره راهنمایی در حوزه علمیه اراک ثبت نام نمود . پس از یک سال برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه امام صادق (ع) اصفهان گردید. در کنار تحصیل در فعالیتهای مختلف انقلابی، اجتماعی و سیاسی فعالانه شرکت می کرد . با آغاز جنگ تحمیلی بارها عازم جبهه شد و یکبار زخمی و یکبار شیمیائی گردید . آخرین باری که به جبهه می رود، در مورخ 1367/1/13 در سن 22 سالگی در حلبچه عراق هنگام خواندن نماز شب و در حال سجده از ناحیه پهلو مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به فیض عظمای شهادت نائل می گردد .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

خدا را شکر می کنم که به من توفیق داد تا بار دیگر در میان برادران رزمنده حضور پیدا کنم و در جهادی علیه کافران بعثی شرکت کنم . خدا را شکر گذارم که توفیقم داد تا در بین برادران بسیجی باشم و از روحيات تمامی آنها استفاده ی کامل ببرم . برادرانی که تمام اعمالشان درس چگونه زندگی کردن را به انسان می آموزند . کسانی که در حدیث توصیفشان اینطور آمده : مثل آهن آب دیده هستند و حضرت علی (ع) می فرماید : که آنها در زمین قدرشان ناشناخته است ، ولی در آسمان پیش ملائکه شناخته شده و قدرشان معروف است . اینان کسانی هستند که رسول خدا آنها را برادر خوانده است و چه خوش است که انسان برادر رسول خدا باشد . ای مردم مبادا زن و فرزند شما را از جهاد فی سبیل الله باز دارد که اگر اینگونه باشد بی خود اسم خود را مسلمان گذاشته اید . این فقط ادعای مسلمانان است نه مسلمان واقعی
راه سرخس پر رهرو باد



شهید سید محمود مقدسی سنجانی

نام پدر : سید ماشاءاله

تاریخ ولادت: 1351

تاریخ و محل شهادت: 1367/10/1 - غرب کشور

زندگی نامه شهید :

سید محمود در سال 1351 متولد شد در دوران کودکی فردی صبور و با استعداد بود . به مطالعه کتاب خصوصاً کتابهای شهید دستغیب علاقه زیادی داشت . قبل از اینکه توانایی رفتن به جبهه را داشته باشد، با دوستانش در پایگاه مقاومت بسیج همکاری می کرد . بعد از آنکه به سن 15 سالگی رسید عازم جبهه مبارزه گردید. رزمنده 15 ساله ای که با دستان کوچک خود حماسه ای بزرگ آفرید . نوجوانی که دریایی از عشق به اسلام را در قلب کوچک خود جای داده بود . تا اینکه در مورخ 1367/10/1 در سن 16 سالگی در غرب کشور به درجه رفیع شهادت رسید .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

شکر خدای منان را که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم در طبق اخلاص نهاده تقدیم ایزد منان کنم و آنچه را که حسین (ع) و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند من هم آن را بازیابم . یعنی شهادت را و دیدار معبود را و لقاء یار را که آرزوی هر عزیز رزمنده است . شهادت برای من چه زیبا و پر معناست .

معنایی از شور و شوق و ایثار در این یک جمله نهفته است :

شهید آن انسان برتری است که برای عشق و ایمان به خدا و زنده کردن ارزشهای والای انسانی جان عزیزش را ایثار می کند .

جهاد اصغر دو چیز را در بر می گیرد: یکی خونی که شهید می دهد و دیگری پیام شهید است که باید برای همه مردم نقل شود .

به خدا قسم با تقوی و پرهیزگار باشید، حق را بازگو کنید، با یتیمان و خانواده شهداء مهربان باشید و در راه اجرای دستورات الهی استوار بمانید . (با اجداد طیبه اش محشور گردد)



شهید علی خانی سنجانی

نام پدر : عزیز اله

تاریخ ولادت: 1347

تاریخ و محل شهادت: 1367 / 1 / 27 - پنج وین عراق

زندگی نامه شهید :

شهید علی خانی در سال 1347 در محله آهنگران سنجان به دنیا آمد . پس از طی دوره خردسالی برای تحصیل وارد مدرسه شد . از همان کودکی در کنار تحصیل به کار هم می پرداخت . نمی خواست مخارج خود را به پدر و مادر تحمیل نماید. از لحاظ اخلاقی بسیار خوب بود . همه اقوام و اشنایان از او رضایت داشتند . به هیأت‌های مذهبی علاقه زیادی داشت و به انقلاب و امام عشق می روزید. هنوز به سن رسمی سربازی نرسیده بود که داوطلب سربازی شد و در راه مقدس دفاع از انقلاب و اسلام عزیز در مورخ 1367/1/27 در سن 20 به درجه رفیع شهادت رسید .

«چه غافلند دنیاپرستان و بی خبران، که ارزش شهادت را در صحیفه های طبیعت جستجو می کنند، و وصف آن را در سروده ها، حماسه ها و شعرها می جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می خواهند، و حاشا! که حل این معما جز به عشق میسر نگردد.» امام خمینی (ره)

می رفت و بر لب داشت شعر بی قراری

آموخت یاران را طریق سربه داری

یاد و خاطره اش گرامی باد



شهید علی گلابی سنجانی

نام پدر : محمد آقا

تاریخ ولادت: 1339

تاریخ و محل شهادت: 1367 / 10 / 2

زندگی نامه شهید :

شهید علی گلابی در سال 1339 در سنجان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در سنجان و متوسطه را در اراک به پایان رسانید . پایبندی به احکام اسلامی و انجام فرائض از زمانی که به سن تکلیف رسید بطور مستمر در رفتار او مشاهده می شد . در سال 1357 همراه با اوج گیری مبارزات مردم بر علیه رژیم ستمشاهی در مراسم راهپیمایی و تظاهرات شرکت می کرد و با پخش اعلامیه و از بین بردن مظاهر فساد انزجار خود را از حکومت وابسته محمد رضا اعلان می نمود . در آن دوران چندین بار مورد ضرب و شتم عمال حکومت قرار گرفت .

در سال 1359 برای انجام خدمت مقدس سربازی اعزام گردید و پس از اتمام دوران وظیفه عمومی به عنوان بسیجی به منطقه کردستان اعزام شد . پس از 4 ماه حضور به عضویت رسمی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. و در نهایت در مورخ 1367/10/2 در سن 28 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید.

◀ فرازی از وصیتنامه شهید :

عزیزانم ناراحت و غمگین نباشید، با کمال شجاعت در مقابل مشکلات و گرفتاریها بایستید. لحظات حساسی است که همه در معرض امتحان الهی هستیم . وظیفه شما در حال حاضر این است که در برابر سختیها استقامت کنید .

عزیزانم صبور باشید، به خدا توکل کنید و مقاوم باشید . در صحرای کربلا خیمه ها را آتش زدند و کودکان ابا عبدالله (ع) را به اسارت بردند، فقط به جرم دفاع از حق و عدالت و در اینجا نیز بار دیگر تاریخ تکرار شده است .

با مرکب خون همراه یاران دیگر

رفتند آن چابک سواران دلاور

راهش پر رهرو باد



شهید ایرج حاج صفری فیجانی

نام پدر: صادق

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1367/2/25 - غرب کشور

زندگی نامه شهید :

شهید ایرج حاج صفری در سال 1345 در فیجان در یک خانواده ای معمولی دیده به جهان گشود و پس از طی دوران طفولیت و خردسالی برای شروع تحصیلات رسمی وارد مدرسه شد . بعد از اتمام تحصیلات دوره ابتدایی ترک تحصیل کرد و به کار پرداخت. پسر با ایمانی بود و به نماز و روزه بسیار اهمیت می داد . بعد از رسیدن به سن تکلیف علیرغم گرمای طاقت فرسای محیط کار تقید و پایبندی زیادی به انجام فرائض از خود نشان می داد . با اینکه سن زیادی نداشت و حقوق ناچیزی می گرفت تمام آن را به خانواده می داد. از لحاظ اخلاقی فردی خوش اخلاق و مهربان بود و برای پدر و مادر احترام زیادی قایل می شد .

با فرارسیدن زمان خدمت وظیفه به سربازی اعزام گردید. در جبهه یکبار از ناحیه پا زخمی می شود او را به بیمارستان اعزام می کنند . اما برای اینکه خانواده ناراحت نشوند موضوع زخمی شدن را تا مدتی اطلاع نمی دهد . یکی از همزمان ایرج می گوید : روز قبل از شهادت ایرج را دیدم که خیلی خوشحال است . از او پرسیدم: چه خبر شده که اینقدر خوشحال هستی؟ در جواب گفته بود : می دانم که شهید می شوم . در مورخ 1367/2/25 در سن 22 سالگی در غرب کشور مصادف با پنجم ماه مبارک رمضان اتفاق افتاد و تا بیست روز گمنام بود، و در نهایت به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

یاران همه در خون خود آرام حفتند
از چهره هاشان گرد غم را جمله رفتند

با نیکنامی زیست و با عزت و شرف به دیدار خدا رفت



جانباز شهید محمد آبائی سنجانی

نام پدر : صادق

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1368/1/5 بر اثر جراحات

زندگی نامه شهید :

شهید محمد آبائی در سال 1345 در خانواده ای مذهبی و متدین در تهران چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی را در مدرسه شهید رجایی سپری کرد و برای ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی جواد الائمه رفت تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان علوی تا سال سوم ادامه داد و سپس به عضویت سپاه درآمد. بعنوان مربی عقیدتی راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل شد و در تاریخ 1362/12/5 به اسارت درآمد. بعد از 5 سال در تاریخ 1367/11/3 بعنوان اسیر جانباز آزاد شد و پس از مدت کوتاهی بر اثر جراحات وارده، که ناشی از ترکش خصم دون در ناحیه چشم چپ و سر بوده است، در مورخ 1368 /1/5 در سن 23 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

امید است با ریختن خونم گناهانم پاک شود و سودی برای اسلام داشته باشد .

پدر و مادر ، قبل از گریه کردن برای من برای امام حسین (ع) و علی اکبرش گریه کنید .

مرگ حق است و همه رفتنی، پس چه بهتر که در راه خدا و برای رضای خدا باشد .

«مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است» امام خمینی (ره)

پا از زمین تا ساحل کوثر کشیدند

دل دادگان جام بقا را سر کشیدند

رضوان الهی جایگاه او باد



شهید محمود فقیهی سنجانی

نام پدر: رحیم

تاریخ ولادت: 1356

تاریخ و محل شهادت: 1375 / 11 / 30 - نفت شهر

زندگی نامه شهید :

شهید محمود فقیهی در سال 1356 در سنجان متولد شد . در دوران کودکی سختیهای زیادی را متحمل گردید و با بیماریهای متعددی دست و پنجه نرم کرد. گرچه تحصیلات را در سطح اول راهنمایی ناتمام گذاشت اما به زبان انگلیسی علاقه زیادی داشت و تا مدتها بصورت غیر رسمی آن را مطالعه می کرد .

از اوایل کودکی کارکردن با جسم و روح او عجین شده بود در کار جدیت و پشتکار خوبی داشت . از خصوصیات اخلاقی وی، روح تعاون و همکاری، کمک به آشنایان، صدقه دادن، پایبندی به نماز و روزه و شکر نعمتهای الهی قابل ذکر است .

شهید محمود در تاریخ 1375/2/22 برای انجام خدمت مقدس سربازی به پادگان اعزام گردید و پس از طی دوره آموزشی برای انجام وظیفه به منطقه نفت شهر اعزام شد . اخلاق و رفتار دوست داشتنی او، برای همسنگراناش خاطرات خوبی به یادگار گذاشته است . وی در تاریخ 1375/11/30 در سن 19 سالگی بر اثر انفجار مین به درجه رفیع شهادت نائل گردید .

رفتند و آوای هو الحق ساز کردند

همچون کبوتر سوی حق پرواز کردند

شهادت و رضوان الهی گوارایتان باد



شهید حمید رضا ثابتی فیجانی

نام پدر : شکراله

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1364/11/26 – فاو

زتدگی نامه شهید :

شهید حمیدرضا ثابتی در سال 1347 در تهران در یک خانواده ی مذهبی دیده به جهان گشود . و در کنار پدر و مادری مهربان تربیت یافت ودوران دبستان و راهنمایی را گذران در دوره ی دبیرستان بود که عازم جبهه حق علیه باطل شد تا اینکه در مورخ 1364/11/26 در عملیات والفجر 8 در جزیره فاو عراق در سن 17 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

◀ فرازی از وصیتنامه شهید:

بارالها، معبودا: معشوق، مولایم، پروردگارم، ای کسی که از هر کس دیگر به من نزدیکتری. با تو پیمان بسته بودم که تا پایان راه بروم و بر سر ایمان خویش هستم و همچنان استوار می مانم . خدایا از مُردن نمی هراسیم اما می ترسیم بعد از ما ایمان را سر ببرند. هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید نشود . عجب دردی! چه می شد که امروز شهید شویم و فردا زنده می شدیم تا دوباره شهید شویم . آری همه یاران سوی مرگ رفتند در حالیکه نگران فردا بودند. برادرم و خواهرم من با امام خمینی رهبر میثاق بسته ام و به او وفادارم . زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است و اگر چندین بار مرا بکشند و زنده ام کنند از او دست نخواهم کشید . برادران و خواهران، نماز و کارهای واجب را در وقت خودش بجای آورید . در نمازهای جمعه و جماعت و دعاهای جمعی شرکت کنید، قرآن را زیاد بخوانید و سعی کنید که به کودکانتان نیز این کتاب آسمانی را بیاموزید تا در دنیای پر تلاطم ثروت اندوزی و شهوات فرزندان شما در پناه تعلیمات قرآن استقرار و آرامش یابند. خداوند بر درجات او بیفزاید.



شهید حمید رضا ادریسی فیجانی

نام پدر : قنبر

تاریخ ولادت : 1339

تاریخ و محل شهادت : 1361/5/5 عملیات رمضان

زندگی نامه شهید :

شهید حمیدرضا ادریسی در سال 1339 در محله فیجان در خانه بسیار کوچکی به دنیا آمد. بعد از طی دوران کودکی پا به مدرسه بزرگ مهر فیجان دوره دبستان گذاشته و سپس دوره راهنمایی را در سنجان با نمرات عالی به پایان رساند. دوره دبیرستان را در اراک تا دیپلم خواند و در همان دوران دبیرستان، اندیشه های مذهبی در وی شکوفا گردید و با توجه به استعداد و هوش و زکاوت سرشاری که داشت مباحث مذهبی را بسیار عمیق و مستدل بیان می کرد و کسانی که اهل فن بودند می دانستند که نامبرده اهل علم و قلم می باشد. در پایان دوره ستمشاهی از افراد بسیار فعال انقلابی در سنجان و فیجان محسوب می گردید. بعد از انقلاب اسلامی در سال 1359 به سربازی رفت و در لشکر 21 حمزه خدمت می کرد تا اینکه درگیری های کوموله و دمکرات در کردستان زیاد شد ایشان داوطلبانه به کردستان رفت پس از ماموریت به تهران باز گشت باز دوباره داوطلب شد . یک درجه دار در پادگان داشتیم رفت درخواست ایشان را در آورد و پاره کرد . اما دوباره درخواست کرد و اعلام نمود نمی شود جلوی ایشان را گرفت و اعزام شد به کردستان . چند هفته ای نگذشته بود که عراق به ایران حمله کرد و ایشان دیگر برنگشت 18 ماه در جبهه سرپل ذهاب ماند تا خدمتش تمام شد . بعدا با بسیج رفت بانه بعد از بانه رفت جنوب در عملیات چهارم رمضان ترکش به ناحیه کمرش خورده بود آورده بودندش اورزانش پشت خط برایش پانسمان کرده بودند و به عقب برنگشته بود لباسهای خونیش را داخل کوله پشتیش گذاشته بود و در عملیات پنجم رمضان شرکت کرده بود و در مورخ 1361/5/5 در سن 22 سالگی در منطقه ی پاسگاه زید عراق به درجه رفیع شهادت رسیده بود ولی مفقودالجسد گردید، تا اینکه جسد مطهر آن عزیز بعد از 15 سال به وطن برگردانده شد.

← فرازی از وصیتنامه شهید:

خدا، خدا، درباره قرآن، مبادا دیگران به قرآن عمل کنند و شما نکنید .
خدا، خدا، درباره نماز، نماز ستون دین است .برادران توجه داشته باشند که مبادا کتابخانه را خالی بگذارید
واز کلیه برادران و خواهران می خواهم که حتماً به کتابخانه بروید .
روحش عالی و راهش پر رهرو باد



شهید مصطفی حاج صفری فیجانی

نام پدر: قدرت اله

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1367/4/21 دهلران

زندگی نامه شهید:

شهید مصطفی حاج صفری در سال 1345 در فیجان متولد شد. پدر ایشان در توصیف خصوصیات اخلاقی وی می گوید: مصطفی از دوران کودکی بسیار مطیع و آرام بود و برای ما مشکلی فراهم نمی کرد. بسیار با تقوی و علاقمند به مسجد و نماز جماعت بود. وقتش را به بطالت نمی گذراند و از کارکردن لذت می برد. عشق و علاقه خاصی به حضرت امام داشت و می گفت: حاضرم جانم را فدای امام کنم.

هنگامی که به خدمت سربازی اعزام گردید و در جبهه وظیفه دیده بانی به وی محول شد بسیار خوشحال بود. در یکی از عملیات گشتی بر اثر اصابت ترکش مجروح گردید. مدتی را به وی مرخصی استعلاجی داده بودند. اما هنوز مرخصی تمام نشده بار سفر را بسته و علیرغم خانواده مبنی بر مداوای کامل، به جبهه بر می گردد. در یک عملیات شناسایی به همراه 4 نفر از همزمان در مورخ 1367/4/21 به شهر العماره می روند و در سن 22 سالگی به درجه شهادت می رسد و مفقودالجسد می شود، از آن موقع دیگر اطلاعی از این عزیزان در دست نیست.

وان سہی سروروان را به چمن باز رسان

یعنی آن جان زتن رفته به تن باز رسان

یارب، آن آھوی مشکین به ختن باز رسان

بخت پشمرده ی ما را به نسیمی بنواز

روحش متعالی باد



شهید محمد رضا فقیهی سنجانی

نام پدر: محمد

تاریخ ولادت: 1345

تاریخ و محل شهادت: 1362/1/22 فکه

زندگی نامه شهید:

شهید محمد رضا فقیهی در سال 1345 در تهران در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد و از همان اوایل کودکی تلاوت قرآن را نزد پدر بزرگوارش آموخت. نماز و روزه اش به هیچ وجه ترک نمی شد. علاقه زیادی به نماز شب داشت و یکی از خصوصیات بارز این عزیز ادب و تواضع ایشان بود.

پس از شروع جنگ تحمیلی اصرار زیادی برای رفتن به جبهه داشت. می گفت: من جا و مکان خود را دیده ام و راضی نیستم در شهر یا در منزل بمیرم. دوست دارم در جبهه شهید شوم. اگر در جبهه شهید شوم شفاعت شما (پدر و مادرم را می کنم) روزی که مادرش با رفتن او به جبهه موافقت کرد، گویی دنیا را به او داده اند. با سرور می گفت: مادرم راضی شده، امروزه بهترین روز زندگی من است. همانروز به سپاه شهر ری رفت و اعزام به جبهه انفرادی گرفت و بعد از ظهر همانروز با قطار به جبهه اعزام شد. در یکی از نامه هایی که به خانواده نوشته است به آنها بسیار سفارش کرده است که احترام به پدر و مادر، دعا به امام عزیز و رزمندگان اسلام را فراموش نکنند. در نامه دیگر می نویسد: من همچون سایر رزمندگان مشتری خوبی یافته ام و کالایی را که دارم می خواهم با وی معامله کنم. در مورخ 1362/1/22 در سن 17 سالگی در عملیات والفجر یک به درجه رفیع شهادت می رسد.

« فرازی از وصیت نامه شهید:

وی در قسمتی از وصیتنامه اش می نویسد: بعد از شهادتم برادر کوچکتر، نگذارد که تفنگم بر زمین بماند و در جبهه جانفشانی کند. که عاقبت اینگونه هم می شود و برادر کوچکتر (حسن) هم به فیض عظمای شهادت می رسد.

ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند یارمه روی مرا نیز به من بازسان

یاد و خاطره اش گرامی باد



شهید حسن برادری سنجانی

نام پدر: علی

تاریخ ولادت: 1343

تاریخ و محل شهادت: 1361/7/18 خونین شهر

زندگی نامه شهید :

شهید حسن برادری در سال 1343 دیده به جهان گشود . وی از همان کودکی تحت تعلیمات مذهبی پدر، خواندن نماز را شروع کرد. در مسائل مذهبی و دینی و انجام فرائض به حدی خود را مقید می دانست که نماز اول وقت ایشان زبان زد عام و خاص بود. در سالهای اوج مبارزه مردم علیه رژیم ستمشاهی شرکت فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با اینکه سن کمی داشت در کسوت پاسداری از حریم و دستاوردهای انقلاب وارد صحنه شد . می گفت: برای حفظ دستاوردها و ارزشهای انقلاب نباید خواب به چشم جوان مسلمان بیاید. باید همیشه مراقب و هوشیار باشد تا دشمن فرصت ضربه زدن به انقلاب را پیدا نکند .

با فعالیت‌های منافقین کوردل به طرق مختلف مبارزه می کرد . پس از شروع جنگ تحمیلی ابتدا به فراگیری علوم و فنون نظامی پرداخت و سپس در دوره های کوتاه مدت و بلند مدت به آموزش دیگران می پرداخت. سرانجام در سال 1361 عازم جبهه گردید و بعنوان تیربارچی و نیروی اطلاعات عملیات مشغول گردید . سرانجام در عملیات بیت المقدس در مورخ 1361/7/18 در سن 18 سالگی به هنگام دفع پاتک دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

یارب آن کوکب رخشان به یمن بازرسان

دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد

روح شاد باد



شهید سید محسن میرحسینی فیجانی

نام پدر : سید شجاع

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1366/11/1 ماهوت

زندگی نامه شهید :

شهید سید محسن میرحسینی در سال 1347 در تهران دیده به جهان گشود . و در خانواده ای مذهبی تربیت یافت تا اینکه تصمیم گرفت برای دفاع از میهن اسلامی به جبهه حق علیه باطل عزیمت کند. درجبهه جنگید تا اینکه در مورخ 1366/11/1 در سن 19 سالگی در منطقه ماووت به درجه رفیع شهادت رسید .

« فرازهایی از وصیتنامه شهید :

مومنان باید در راه خدا با آنان که حیات مادی دنیا را بر آخرت بر گزیده اند جهاد کنند و هر کس در جهاد کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را در بهشت ابدی اجری عظیم دهیم . (سوره نساء ایه 74).
در این دوران امام امت خمینی این فرزند حضرت زهرا (ع) بادرش گرفتن از مولای خود امام حسین (ع) در مقابل کفر قیام کرد به یاری خدا و پشتیبانی ملت از مرگ هراس نداشت .
واین را بدانید که در این موقعیت اگر کسی به ندای امام امت لبیک گوید به ندای هل من ناصر ینصرنی امام حسین (ع) لبیک گفته است و اگر کسی با این انقلاب مخالف باشد با انقلاب امام حسین (ع) مخالفت کرده است .

سعی کنید در دو جبهه مبارزه کنید یکی درجبهه جنگ و دیگری مبارزه با هوای نفس که پیامبر می فرماید جهاد با نفس جهاد اکبر است .

دلسوخته پاره پاره تن باید رفت

در حجله عشق بی کفن باید رفت

(با امام حسین محشور باد)



شهید جهانگیر صادقی

نام پدر : قدرت اله

تاریخ ولادت : 1342

تاریخ و محل شهادت : 1362/1/22 - فکه

زندگی نامه شهید :

شهید جهانگیر صادقی در سال 1342 در تهران دیده به جهان گشود . تحصیلات خود را تا دوم دبیرستان گذراند . وبعد از پیروزی انقلاب وارد کمیته سنجان شد و در واقع از پایه گذاران کمیته سنجان بود . بعد عضو بسیج اراک شد و بعدا به عضویت سپاه پاسداران در آمد . از نظر اخلاقی دارای اخلاق نیک و حسنه بود و هیچ موفع نماز خود را ترک نمی کرد و بیشتر در نماز جماعت شرکت می کرد و در راهپیمائی ها شرکت داشت . سر انجام به جبهه های حق علیه باطل اعزام می شود و در مورخ 1362/1/22 در سن 20 سالگی در منطقه فکه به درجه رفیع شهادت نائل می گردد.

((روحش شاد باد))



شهید محمد صادقی

نام پدر : قدرت اله

تاریخ ولادت :

تاریخ و محل شهادت :





شهید حاج مرتضی کفشی فیجانی

نام پدر : محمدولی

تاریخ ولادت : 1321

تاریخ و محل شهادت : 1361/1/2 فتح المبین

زندگی نامه شهید :

شهید مرتضی کفشی در سال 1321 در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . وی از کودکی با اسلام آشنا شد و در طول زندگی در مسیر صراط مستقیم حرکت کرد تا در جبهه حق علیه باطل شرکت نمود و در مورخ 1361/11/2 در سن 40 سالگی در رقابیه عملیات فتح المبین به درجه رفیع شهادت نائل گشت .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

خدایا تو را شکر می کنم که مرگ مرا در بستر قرار ندادی و با شهادت بسوی تو محشور می شوم . از شما می خواهم که به تکلیف خود که همان اطاعت از امامان که حکم خداست گوش بسپارید و پیرو ولایت فقیه باشید . گول این دنیای بی ارزش و کوتاه را نخورید . بار الها ببخش مرا که دیر به تو رسیدم .

به برادران عزیزم سفارش می کنم که نماز شان را اول وقت بجا آورند .

به خواهران نیز این سفارش را می کنم و می گویم که حجابشان را حفظ کنند .

امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنید تا دشمنان بر شما مسلط نگردند .

خون شهیدان طراوت و شادابی دو چندان به انقلاب می بخشد .

(خداوندا با علی مرتضی محشورش گردان)



شهید امیر کفشی فیجانی

نام پدر : مرتضی

تاریخ ولادت : 1346

تاریخ و محل شهادت : 1365/11/12 شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید امیر کفشی در سال 1346 در یک خانواده‌ای مذهبی و بسیار متدین و با ایمان دیده به جهان گشود.

و باعشق به امام حسین (ع) تربیت شد ایشان فرزند شهید حاج مرتضی کفشی که در عملیات فتح المبین سال 1361 به درجه شهادت رسید می باشد . شهید امیر اسلحه پدرش را برداشت و برای دفاع از مهین اسلامی به جبهه حق علیه باطل رفت تا اینکه در مورخ 1365/11/12 در سن 19 سالگی در عملیات کربلای 5 به درجه رفیع شهادت رسید و به پدرش ملحق شد .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

ولا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون)) مپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند . خدا انسان را با مال و جان و خانواده اش امتحان می کند ، مواظب باشید در امتحان رد نشوید .

ای برادران از شما انتظار دارم که در همه حال پشتیبان امام باشید .
ای خواهران از شما می خواهم رسالت خود را که همان رسالت زینب (س) است انجام دهید و پیام خون ما را برای همه تشریح کنید .

(روح پاکش با سالار شهیدان محشور باد)



شهید سیف اله کفشی فیجانی

نام پدر : ولی اله

تاریخ ولادت : 1317

تاریخ و محل شهادت : 1373/6/15 بر اثر شیمیائی

زندگی نامه شهید :

شهید سیف اله کفشی در سال 1317 در فیجان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن دوران کودکی و جوانی شرکت در پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب بعد از تاسیس جهاد سازندگی به فرمان امام خمینی (ره) ایشان وارد جهاد می شوند و در سال 1362 از سوی ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان مرکزی عازم جبهه حق علیه باطل می شود و در عملیات والفجر مقدماتی شرکت می کند و از ناحیه چشم مجروح می شود ولی پس از مداوا بار دیگر به جبهه می رود و در عملیات خیبر شرکت نموده و بر اثر بمباران شیمیائی مجروح شیمیائی می گردد ، و برای بار سوم هم بر اثر انفجار توپ دچار موج گرفتگی می شود .

شهید جا نیاز سیف اله کفشی پس از سالها تحمل رنج و سختی مجروحیت دوران دفاع مقدس سر انجام در 1373/6/15 در سن 56 سالگی بر اثر جراحات شیمیائی به درجه رفیع شهادت نائل آمد .
از خصوصیات اخلاقی شهید این بود بسیار فرد آرام و مهربان و دوست داشتنی بود و درانجام صله رحم بسیار کوشا بود و درمراسمات معنوی و مذهبی شرکت فعال داشت .

((روحش شاد باد))



شهید حسن کفشی فیجانی

نام پدر : نصراله

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1365/4/17 مهران کربلای یک

زندگی نامه شهید :

شهید حسن کفشی در سال 1347 دیده به جهان گشود .



شهید سید احمد مقدسی سنجانی

نام پدر : سید رضا

تاریخ ولادت : 1340

تاریخ و محل شهادت : 1361/3/12 - کرخه

زندگی نامه شهید :

شهید سید احمد مقدسی در سال 1340 دیده به جهان گشود .



شهید سید ابوالفضل (علی اکبر) فقیهی سنجانی

نام پدر : سید ذبیح اله

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1367/4/21 دهلران

زندگی نامه شهید :

شهید سید ابوالفضل فقیهی در سال 1347 در سنجان در خانواده ای مذهبی و زحمتکش دیده به جهان گشود . از خصوصیات ایشان این بود که به پدر و مادر خود بسیار احترام می گذاشت . دوران ابتدائی خود را در سنجان گذراند و به شهر اراک رفت . ایشان در مراسمات عزاداری و هیئتی سالار شهیدان امام حسین (ع) شرکت می نمود .

در سال 1365 به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و به جبهه های حق علیه باطل رفت و از کشور اسلامی دفاع کرد تا اینکه در مورخ 1367/4/21 در سن 20 سالگی مفقودالجسد گردید . و در سال 1385 از طرف بنیاد شهید به خانواده اعلام شهادت شد طی این سالها خانواده ایشان در انتظار بودند و خیلی صبر کردند .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

((ولا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله اوتا بل احياء عند ربهم یرزقون)) مپندارید آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه آنها زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند .
آنان که در جنگ شرکت کرده اند جهاد اصغر انجام داده اند و شما که مانده اید جهاد اکبر در پیش دارید مواظب شیطانهای جن وانس باشید تا بر شما تسلط پیدا نکنند .

((روحش شاد باد))



شهید امراله صیدی

نام پدر : ولی اله

تاریخ ولادت : 1328

تاریخ و محل شهادت : 1360/4/29 دارخوین

زندگی نامه شهید :

شهید امراله صیدی در سال 1328 در شهر اراک در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . ایشان در نوجوانی به تهران عزیمت کرد و به کار خیاطی مبادرت ورزید و بعد از ازدواج صاحب دو فرزند دختر شد. از خصوصیات ایشان در فامیل این بود که به بردباری و صبوری زبانزد بود . ایشان به جبهه های حق علیه باطل اعزام گردید و در مورخ 1360/4/29 در سن 32 سالگی به درجه رفیع شهادت رسید .

شهید امراله صیدی برادر مادری شهیدان محمد رضا و رحیم باقری هستند .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

نماز و روزه و یاد خدا را فراموش نکنید در هر لباس و پست و مقامی که هستید ، احترام به بزرگتر را ، در هر شرایطی خشم خود را فرو خورده و صبور باشید و از تصمیم عجولانه پرهیزید .

امام و انقلاب را دوست بدارید و پشتیبان ولایت فقیه باشید .

از غیبت کردن جدا بر حذر باشید که غیبت کردن کارهای خیر و ثواب شما را ضایع میکند .

((خداوند با نیکان محشورش کند))



شهید حمیدرضا غلامی

نام پدر : احمد علی

تاریخ ولادت : 1345

تاریخ و محل شهادت : 1365/10/5 شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید حمید رضا غلامی در سال 1345 در اراک متولد شد . دوران ابتدایی را در مدرسه طلوعی و راهنمایی در مدرسه صالحین سپری کرد . این شهید هم مثل دیگر رزمندگان برای دفاع از کشور به جبهه حق علیه باطل رفتند و جنگیدند و یک بار مجروح شدند که به تهران بیمارستان دکتر شریعتی اعزام شدند و پس از مداوا برگشتند و باز به جبهه رفتند و در مورخ 1365/10/5 در منطقه شلمچه در سن 20 سالگی به درجه رفیع شهادت رسیدند .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

بنام خداوند بخشنده مهربان و به نام آنکه شهادت را بهترین اعمال و مرگ قرار داد .
باسلام و درود بر پیشگاه مقدس امام زمان (عج) و بادرود و سلام بر پیشگاه شهیدان اسلام از کربلای
امام حسین (ع) تا کربلای ایران با سلام به رهبر کبیر انقلاب و نایب امام زمان و شهیدان زنده
مجروحین و خانواده شهدا .

با سلام و درود بر خانواده ی عزیز و ارجمند م و پیرو امام زمان امیدوارم از اینکه شما را تنها می گذارم
نارحت نباشید و زاری نکنید که باعث رنج من در آن دنیا شود . از خداوند متعال می خواهم که انشاء اله
با شهادتم برای شما خانواده عزیزم در دنیا کار کرده باشم و بهشت را برای شما با بهای خیلی کم که
جان این حقیر است خریداری کنم و شمارا در کنار خود ببینم .
پدر و مادر عزیزم من مرگ را شهادت در راه خدا می خواستم .

((روحش شاد باد))



شهید حمید ثابتی فیجانی

نام پدر : یحیی

تاریخ ولادت : 1340

تاریخ و محل شهادت : 1360/10/12 - نوسود

زندگی نامه شهید :

شهید حمید ثابتی در سال 1340 در تهران دیده به جهان گشود .



شهید حمید رضا جعفری سنجانی

نام پدر : محمدعلی

تاریخ ولادت : 1341

تاریخ و محل شهادت : 1362/12/8 – جزیره مجنون

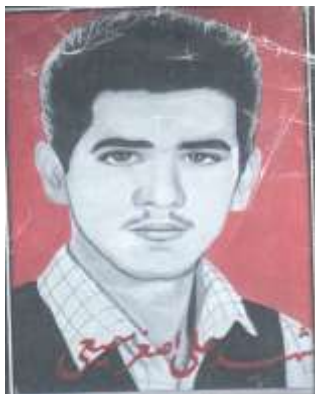
زندگی نامه شهید :

شهید حمید رضا جعفری در سال 1341 در سنجان به دنیا آمد و در سه سالگی به تهران مهاجرت نمودند وی از نظر هوشی در درس بسیار با موفق بودند و به فوتبال و والیبال بسیار علاقه داشتند . ایشان نسبت به اطرافیان خود بسیار با محبت بودند . در دانشگاه علوم قضایی قبول شدند و کارمند پلیس قضایی شد . چهار نوبت به جبهه رفتند و قبل از شهادت دو ماه روزه گرفتند و شب عملیات به دستهای خود حنا گرفت و در شب عملیات نماز شب خود را خواند و به عملیات رفت درمورخ 1362/12/8 در سن 21 سالگی در جزیره مجنون به درجه رفیع شهادت نائل گشتند .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

پیرو ولایت فقیه و امام باشید کسانی که دوست دارند به جبهه بروند و با هدف می روند ، افرادی هستند که به درجه شهادت نائل می شوند .

((من الله توفیق))



شهید علی اصغر سمیعی سنجانی

نام پدر : میرزا محمد

تاریخ ولادت : 1346

تاریخ و محل شهادت : 1365/10/22 شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید علی اصغر سمیعی در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود . او مثل دیگر جوانان برای دفاع از میهن اسلامی به جبهه های حق علیه باطل رفت و دفاع کرد ، تا این که در عملیات کربلای 5 در منطقه شلمچه در سن 19 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گشت و مفعود الجسد شد . جسد شهید پس از 12 سال در مورخ 1377/6/14 به زادگاهش رجعت نمود و به خاک سپرد شد .
یاران چه غریبانه رفتند از این خانه
هم سوخته شمع و هم سوخته پروانه

(روحش شادو قبرش نورانی باد)



شهید حسین معصومی سنجانی

نام پدر : احمد

تاریخ ولادت : 1347

تاریخ و محل شهادت : 1366/9/17 شلمچه

زندگی نامه شهید :

شهید حسین معصومی پنجمین فرزند خانواده در سال 1347 در شهر تهران در یکی از محله های پر برکت جنوب شهر خیابان ابوذر در خانواده ای مذهبی و مستضعف دیده به جهان گشود. ایشان با سن کمش در پیروزی انقلاب سهمی داشت او در سال 1357 همراه برادرش با دستان کوچکش اعلامیه های امام را بخش می کرد . خانواده او جز اولین خانواده هایی بودند که در محله ی ابوذر تهران فعالیت های ضد رژیم شاه را داشتند. او هوای پدر و مادرش را بسیار داشت همتی بالا داشت و همشیه بهترین ها را می خواست به خاطر همین شهادت که بهترین نوع مرگ است را انتخاب کرد . ایشان معلمی متعهد و وظیفه شناس بود . او در زمان شهادت دانشجوی رشته اقتصاد هم بود . ایشان سه بار عازم جبهه شدند تا اینکه در بار سوم در سن 19 سالگی در منطقه شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل گردید .

« فزاری از وصیتنامه شهید :

در فراق من اشک مریزید تا دشمنان شاد گردند . راه شهیدان را ادامه دهید، نگذارید امام تنها بماند ، امام خمینی را خیلی دوست دارم .
به خواهر و مادرم سفارش می کنم که حجاب تان را رعایت کنید ، زینب گونه باشید و صبر پیشه کنید ، نماز اول وقت را به جا آورید .

((روح شاد و قبرش پر نور باد))



شهید مسعود وزیر یاری سنجانى

نام پدر : سعید

تاریخ ولادت : 1368

تاریخ و محل شهادت : 1389/8/28 ایلام

زندگی نامه شهید :



شهید مدافع حرم محمود هاشمی سنجانی

نام پدر : عباس

تاریخ ولادت : 1350

تاریخ و محل شهادت : 1394/11/16 سوریه حلب

زندگی نامه شهید :

شهید محمود هاشمی در خانواده ای مذهبی در تهران دیده به جهان گشود و توسط خانواده تربیت خوب و مذهبی شد . ایشان در جوانی وارد سپاه پاسداران می شود و از نیروهای غیور و توانمند سپاه پاسداران بود . تا اینکه به عنوان مدافع حرم آل الله به کشور سوریه جهت دفاع اعزام و از پیشکسوتان دفاع از حرم بوده تا اینکه در مورخ 16/ بهمن / 1394 در حلب سوریه به دست داعش در سن 44 سالگی به درجه رفیع شهادت نائل می گردد .

« فرازی از وصیتنامه شهید :

توصیه این حقیر به بسیجیان ایران زمین :

شما را به خدا قسم می دهم ، نگذارید ، مولای و سرورمان سید علی ، یک لحظه هم احساس غربت و تنهایی کند ، زیرا این سید بزرگوار ، نه تنها نگران ایران بلکه نگران جهان اسلام است و با وحدت ، و همدلی و معرفت شما (لاقلاً از داخل کشور) با خیال راحت تر و آسوده تر به امورات جهان اسلام رسیدگی نمایند .

اگر داوطلب شدم تا به کشور دیگری بروم و برای آزادی شیعیان بجنگم همه ی دلیلش این بود که نمی خواستم نقشه های دشمنان اسلام برای حمله به ایران و براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران عملی شود و ایران هم مثل کشورهای همسایه دچار نا امنی و عدم آسایش شود و در پیشرفت های علمی همچنان بی نظیر باشد (انشاء الله) زیرا اعتقاد قلبی من این است که این انقلاب به دست صاحب اصلیش حضرت صاحب الزمان (عج) خواهد رسید . (روح شاد باد)

((پائیز 1394 شمسی))

((زندگینامه و خاطره از آزادگان سرافزارسنجان و فیجان از اردوگاههای صدام در عراق))



آزاده محسن محمدی فیجانی

نام پدر : محمدباقر

تاریخ ولادت : 1345/2/4

تاریخ اسارت : 1365/10/24

مدت اسارت : حدود چهار سال

مکان اسارت : شلمچه عملیات کربلای پنج

.....

خاطره ای از آزاده :

محسن محمدی می گوید : در یکی از روزهای سرد زمستان بود که اکثر بچه ها در اردوگاه سرما خورده بودند ، از هرآسایشگاه سه نفر را به بهداری می بردند ، آن روز من هم جزء سه نفر بودم ، وقتی به بهداری رسیدیم چند ساعتی ما را منتظر نگه داشتند ، تا اینکه دکتر آمد ، بچه ها را یکی یکی پیش دکتر می بردند ، تا بالاخره نوبت به من رسید ، دکتر بعد از معاینه ی من دو عدد قرص به من داد و گفت در هر وعده غذائی یکی از قرص ها را بخور ، تا دو هفته هم ادامه بده ، از گفته ی دکتر من خنده ام گرفت . دکتر گفت : چرا می خندی گفتم شما دو عدد قرص به من داده اید می گوئید تا دو هفته نخورم در آن موقع نگهبان یک سیلی آبدار به صورتم زد و گفت : این وعده ی غذائی امروزت ، تا دو هفته من می آیم و داروی تو را می دهم یعنی (سیلی) می زنم .

وقتی که به آسایشگاه آمدیم من ماجرا را برای بچه ها تعریف کردم آنها خیلی خندیدند .



آزاده غلامرضا بهمنی فیجانی

نام پدر : هاشم

تاریخ ولادت : 1347/4/31

تاریخ اسارت : 1367/4/31

مدت اسارت : 25 ماه 18 روز

مکان اسارت : منطقه سومار تک عراق

.....

خاطره ای از آزاده :

غلامرضا بهمنی می گوید : در روز 31/تیر/1367 من با چند نفر دیگر از همزمانم در جبهه ی غرب کشور منطقه سومار در محاصره دشمن بعثی افتادیم ، در رودخانه زیر پل هفت دهنه بودیم که عراقیها ما را محاصره کردند و اسیر شدیم . یک عراقی به یکی از سربازان همزمانم شلیک کرد او مجروح شد و ما با دیدن این صحنه از زنده ماندن نا امید شدیم ، چند دقیقه بعد یک عراقی دیگر به یکی دیگر از سربازان شلیک کرد گلوله به کتفش خورد و مجروح شد در این موقع بود که یک سرباز عراقی که کرد زبان بود بعدا متوجه شدیم که شیعه است با عراقی ها شروع به بعث کرد . او می گفت اینها اسیرند اسیر را نباید اذیت کرد یا کشت مگر شما مسلمان نیستید . بالاخره با کمک چند نفر دیگر سر و صدا خوابید و ما را حرکت دادند ، در مسیر به ما فحاشی می کردند در بین راه یکی از مجروحان به شهادت رسید . بعد از دو روز که در راه بودیم ما را وارد اردوگاه کردند ، در آن اردوگاه هیچگونه امکاناتی نبود چنان شد که زخم مجروح همراهمان عفونت کرد و بعد هم کرم به زخمش افتاد ، سر و صدا کردیم اعتراض

کردیم تا اینکه آمدند و زخمی را بردند دیگر او را ندیدیم که چه به سرش آوردند .
والسلام



آزاده عباس مبینی فیجانی

نام پدر : احمد آقا

تاریخ ولادت : 1344/3/1

تاریخ اسارت : 1367/4/31

مدت اسارت : 25 ماه 18 روز

محل اسارت : ابو غدی

.....

خاطره ای از آزاده :

عباس مبینی می گوید : یک روز که داخل آسایشگاه بودیم دیدم یک دفعه در آسایشگاه باز شد تعدادی سرباز عراقی وارد شدند ، آنها بدون هیچ دلیل و توضیحی ما را زیر ضربات شلاق گرفتند و همچنان به زدن ادامه دادند آنها تا مدتی همه بچه ها را زدند و رفتند . روزهای بعد نیز آمدند همه را زدند ، این کار را تا سه روز ادامه دادند تا اینکه ما فهمیدیم امام خمینی به جوار رحمت حق پیوسته است ، بعد از فهمیدن رحلت امام جوی غمگین بر آسایشگاه حاکم گشت ، هر کس گوشه ای نشسته بود و غمگین و محزون به فکر فرو رفته بود ، اکثر بچه ها گریه می کردند .

در موقع خواند نماز یا زیارات و عزاداری تاسوعا و عاشورا و مرا سمات مذهبی با سربازان عراقی مشکل داشتیم و آنها به محض مطلع شدن به آسایشگاه می ریختند و همه را زیر مشت و لگد می گرفتند .

خلاصه اوضاع آسایشگاه خیلی بد بود ، عراقی ها اسرا را به کارهای سخت وا می داشتند ، مثلا در هوای بسیار گرم عراق اسرا را مجبور می کردند بنائی کنند . والسلام

